

پایداری زیست شهری در سایه فرهنگ آپارتمان‌نشینی (مورد مطالعه: شهر مشهد)

علیرضا کول

دانشجوی دوره دکتری تخصصی جامعه‌شناسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

علیرضا اسماعیلی*

استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

رحمت اله امیراحمدی

استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

چکیده

پایداری زیست شهری در گرو تامین رفاه نسبی، مشارکت شهروندان و افزایش آگاهی اجتماعی برای همه اعضای جامعه است. هدف پژوهش حاضر، حفظ و پایداری زیست شهری در سایه فرهنگ آپارتمان‌نشینی در شهر مشهد می‌باشد که با روش تحقیق آمیخته دنیال-گردیده است. نمونه آماری در بخش کیفی پژوهش ۲۱ نفر، تا سرحد اشباع نظری با روش نمونه‌گیری هدفمند در مناطق ۲ و ۹ شهری با انجام مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته دنیال و در بخش کمی با حجم نمونه ۳۸۴ خانواری، در مناطق سیزده گانه شهر مشهد با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و انتخاب تصادفی نمونه‌ها دنیال گردیده است. یافته‌های حاصل از بخش کیفی پژوهش بصورت محتوایی و به شکل کدگذاری توسط نرم افزار MAXQDA، منجر به کشف ۸ مضمون گردید که در بخش کمی در قالب پرسشنامه محقق ساخته، داده‌ها جمع‌آوری و توسط نرم‌افزارهای Lisrel و spss مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مقولات تعهد اجتماعی (۰/۳۴)، همکاری اجتماعی (۰/۱۰)، تنوع فرهنگی (۰/۲۷)، احساس امنیت اجتماعی (۰/۴۳)، سبک نوین زندگی (۰/۱۹) و رعایت حقوق زندگی جمعی (۰/۱۳) با توجه به نسبت مقادیر ضرایب تاثیر در رگرسیون چندگانه، پیش‌بینی‌کننده‌های معناداری جهت بهبود نسبی فرهنگ آپارتمان‌نشینی در راستای پایداری زیست شهری می‌باشند و متغیرهای اعتماد اجتماعی با (۰/۰۵) درصد و روابط اجتماعی سازنده با (۰/۰۱) درصد، بطور معناداری دارای ضریب تاثیر کمتری بر مفهوم فرهنگ آپارتمان‌نشینی می‌باشند. با توجه به آزمونهای آماری و بررسی مدل پژوهش می‌توان بیان داشت که میان بهبود شرایط زندگی در محیط جمعی (فرهنگ آپارتمان‌نشینی) و پایداری زیست شهری رابطه معناداری وجود دارد. بنابراین بهبود و بالا بردن سطح فرهنگ زیستی در محیط آپارتمانی راهبرد مناسبی جهت افزایش پایداری زیست شهری می‌باشد. همچنین، لزوم توجه به مقولات فرهنگ آپارتمان‌نشینی و اتخاذ سیاست‌های موثر جهت تقویت و بهبود فرهنگ آپارتمان‌نشینی در راستای حفظ پایدار زیست شهری از اولویت‌های اساسی محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: پایداری زیست شهری، آپارتمان‌نشینی، فرهنگ، فرهنگ آپارتمان‌نشینی، رعایت حقوق زندگی جمعی.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های مهم جمعیت جهان، گرایش مستمر آنان به سمت زندگی شهرنشینی است. نسبت جمعیت ساکن در دنیا در نواحی شهری از ۲۰/۵ درصد در سال ۱۹۲۵ به ۴۷ درصد در حال حاضر رسیده و پیش‌بینی می‌شود، این رقم در سال ۲۰۲۵ به ۶۱/۲ درصد برسد، که این رقم در کشورهای در حال توسعه به مراتب بیشتر از کشورهای توسعه یافته رو به افزایش نهاده و در آینده نیز ادامه خواهد داشت (Zare, 2012:15). همچنین این رقم در کشور ایران با جمعیت ۸۳ میلیون نفری و با نرخ رشد جمعیتی ۱/۲۴ درصدی به میزان بیش از ۶۲ درصد رسیده است که نشان دهنده مهاجرت افراد از روستاها و شهرهای کوچک به سمت شهرهای بزرگ می‌باشد (Chinchian, 2004:65). به‌طور کلی تمامی شهرهای دنیا به نوعی با مشکلات زیستی و اجتماعی مواجه هستند (Saberifar, 2010:109). افزایش فزاینده رشد جمعیت شهری، تغییر سبک زندگی، مصرف‌گرایی و مدرنیزاسیون از جمله عوامل مهمی هستند که بر رفتارهای محیط زیست انسان تاثیر شگرفی دارند و باعث ایجاد عدم توازن و تعادل شده و تعارضات زیادی را بوجود آورده‌اند (Firooz Bakht et al, 2020: 42 Quoted from Kolahy et al, 2013:220). توسعه سریع زندگی شهری در چند دهه معاصر ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، محیطی و..... زندگی بشر را تحت تاثیر قرار داده است که مطرح شدن پایداری زیست شهری نیز ناشی از اثرات گسترده شدن ابعاد شهری و همچنین ابعاد مختلف زندگی انسانی است. زیست پایدار شهری بدون اهمیت و توجه نمودن به رعایت قوانین و مقررات زندگی جمعی معنادار نخواهد بود (rahnamaei, 2007:178). شهرها محل تلاقی فرهنگ‌ها، ارزشهای اجتماعی، عقاید و باورهای مذهبی گروه‌هایی هستند که در آن زندگی می‌کنند؛ سرعت افزایش جمعیت بویژه از طریق مهاجرت، استحاله و جذب خرده فرهنگ‌ها، فرهنگ غالب شهری را دچار مشکل می‌سازد و موانع جدی بر سر راه هم‌نوایی و وفاق اجتماعی ایجاد می‌کند (Zare, 2012:16). ایران بعنوان یک کشور در حال توسعه که از اوایل قرن بیستم به صورت سازمان‌یافته در معرض پدیده نوسازی غرب قرار گرفته است، طی دهه‌های گذشته به شدت متأثر از روند شهرنشینی بوده و به نوعی عدم تعادل در حوزه‌های جمعیتی و اقتصادی دچار شده است (Fathi & Nawabakhsh, 2015:1). در نتیجه‌ی افزایش جمعیت و مهاجرت ناشی از آن، یکی از نیازهای اولیه بشر داشتن سرپناه یا مسکن مطلوب می‌باشد. همگام با افزایش جمعیت، شهرنشینی و تمرکز صنایع، سرمایه‌ها، امکانات و خدمات شهری رشد کرده و شهرهای بزرگ به کلانشهرهای کنونی تبدیل شده و مشکلات جبران‌ناپذیری را برای بشر امروزی پدید آورده است (Mousavi and Bagheri Kashkoli, 2012:96 Quoted by Amira Ahmadi, 2016). پدیده آپارتمان‌سازی در ایران به شیوه‌های امروزی که نوعی انبوه‌سازی است، در حدود نیم قرن است که به تقلید از شهرهای بزرگ جهان برای نخستین بار در زمان رضاشاه (Mohseni & et al, 2011) ایجاد شده است. استان خراسان رضوی در طی سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ رشد جمعیتی ۱/۴۰ درصدی داشته است (National Statistics Center, 2011). بر مبنای داده‌های آماری

حاصل از سرشماری در آمارنامه سال ۱۳۹۲ در شهر مشهد، ۴۹/۲ درصد خانوارها در واحدهای مسکونی آپارتمانی و ۵۰/۴۴ درصد در واحدهای مسکونی غیر آپارتمانی سکونت دارند (Statistics of Mashhad, 2013). در هر دوره‌ای توجه به کیفیت زندگی انسان در شهرها از دغدغه‌های فکری مدیران، برنامه‌ریزان و متخصصان شهری بوده است. از دهه ۱۹۸۰ به علت رشد سریع و گسترده‌ی حومه‌های شهری، برنامه‌ریزان شهری توجه بیشتری به مقوله زیست‌پذیری شهری و کیفیت زندگی انسان داشته‌اند (Poorahmad et al, 2020:84). بنابراین متناسب با رشد جمعیت شهر، آپارتمان‌سازی و آپارتمان‌نشینی بخشهای مختلف زندگی اجتماعی و همچنین تمام رویه‌ها و سبک زندگی انسانها را تغییر داده است. در چنین جامعه‌ای که هر تحرکی باید با قواعد و عرف حاکم بر آن تطبیق داده شود، بروز پدیده‌های نوظهوری چون "آپارتمان‌نشینی" چالش‌های موثری در قواعد رفتاری افراد و گروهها ایجاد کرده و روز به روز بر دامنه آن افزوده است. اگر بپذیریم که ایران جامعه‌ای با سطح بالای گرایش‌های مذهبی است، کلانشهرهایی چون مشهد به دلایل مختلف و از جمله ابعاد معنوی و زیارتی (Saberifar, 2010:35) طرف توجه اغلب ایرانیان و حتی کشورهای همجوار قرار دارد. از طرفی، فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی افراد جامعه می‌باشد که در تمامی افکار، معیارها، ارزشها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی منعکس می‌شود و افراد با توجه به باورداشت‌ها و فرهنگ خود با امور پیرامون‌شان برخورد می‌کنند. با این وجود، آنچه که مسلم است زندگی کردن در آپارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی با رعایت قوانین مربوطه می‌تواند موجبات آسایش و آرامش ساکنین را فراهم نماید که این امر خود موجب حفظ و ثبات زیست شهری گشته و از تخریب محیط زیست طبیعی جلوگیری می‌کند. جهت کمک به حل این مسئله در راستای بهبود و بهره‌وری زندگی آپارتمانی و همراه با نظریه‌های جامعه‌شناسی، بویژه جامعه‌شناسی شهری، آنچه که جهت رشد و اصلاح این شکل از زندگی اجتماعی اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد، شناخت، درک و تفسیر برداشت‌هایی می‌باشد که هم ساکنان آپارتمان‌نشین و هم خبرگان شهری مرتبط با موضوع، با هر مقدار سابقه سکونت از مفهوم فرهنگ زیستی زندگی جمعی در محیط آپارتمان دارند. چرا که روند شتابان شهرنشینی، تغییر الگوی مصرف جامعه و توسعه برونزای کشور، هجوم گسترده افراد از شهرهای کوچک و روستاهای اطراف، منجر به ایجاد و گسترش بحران‌های مختلف شهری و در پی آن، توسعه فیزیکی شهر هم در داخل شهر به شکل ارتفاعی (آپارتمان‌های سر به فلک کشیده)، هم تخریب محیط زیست طبیعی و از بین بردن اراضی و باغ‌های کشاورزی در گوشه و کنار شهرها (حاشیه‌نشینی) می‌گردد. بنابراین در راستای پیشنهادات سوابق تجربی سایر پژوهشها، ضرورت دارد که در حوزه مطالعات مربوط به فرهنگ زندگی آپارتمانی و پایداری زیست شهری، پژوهشی آمیخته جهت کاهش بسیاری از مشکلات و پیامدهای منفی مسائل زندگی جمعی و پایداری زیست شهری در راستای حفظ طبیعت پیرامونی، صورت پذیرد. بنابراین با توجه به ماهیت مسئله مورد بررسی؛ سوال تحقیق بدینگونه مطرح می‌شود که، شاخصهای فرهنگ آپارتمان‌نشینی جهت پایداری زیست شهری کدامند؟

مبانی نظری تحقیق

آپارتمان‌نشینی به عنوان پدیده‌ای نو ظهور و وارداتی حدود نیم قرن است که به شکل فراگیر غالباً در کلانشهرها ایجاد و شرایط توفیق اجباری زندگی را برای اکثریت شهرنشینان فراهم نموده است. همواره تلاش بر این است که به جهت کاهش پیامدها و تهدیدات این سبک از زندگی نو، پر مخاطره و ناسازگار با خلیات و روحیات ایرانی-اسلامی بتوان آن را از جهات مختلف بررسی نمود. جدا بر این که این پدیده‌ی پیچیده و چند وجهی را می‌توان به شکل بین رشته‌ای از منظر مردم‌شناسی، روانشناسی، حقوقی و بررسی کرد. در حوزه جامعه‌شناسی، این موضوع متفاوت بوده و می‌توان عمیقتر و با استفاده از دیدگاهها و نظریات مختلف آن را مورد ارزیابی و بررسی قرار داد. در همین راستا با توجه به گستره‌ی دیدگاهها در جامعه‌شناسی، نظریه‌های جامعه‌شناسی شهری مرتبط که با ظهور و گسترش این پدیده و بدنبال پیامدهای آن شکل گرفته‌اند، مورد توجه قرار می‌گیرند. برای شناسایی ابعاد و مولفه‌های سازنده پایداری زیست شهری؛ باید ابعاد موثر بر شکل‌گیری فرهنگ آپارتمان‌نشینی به درستی شناخته شود. محیط زیست شهری، مراکز در برگیرنده جمعیت و به عنوان نقاط حیاتی در مسیر حرکت به سوی پایداری درک می‌شوند. در واقع محیط زیست شهری به مفهوم تلقی شهر به عنوان تعهدات دائمی سه بعد طبیعی، اجتماعی-اقتصادی و انسان ساخت در زیست گروه است (Sharifianpour and Faryadi, 2015:2). شهر به عنوان یک عنصر فیزیکی انسان ساخت در عرصه سرزمین و در تماس با محیط و بستر طبیعی موجود، دارای ارتباط متقابل با محیط طبیعی پیرامون است (Hatami Nejad et al, 2020:107).

در نظریه ساختاریابی گیدنر نیز عوامل انسانی هر چند که در چارچوب ساختارها و تا اندازه‌ای تحت الزام قواعد ساختاری عمل می‌کنند، اما در تغییر، تکمیل و حتی ساخت ساختارهای نو می‌توانند نقش داشته باشند (Parker, 2005:25). مراد وی از این رابطه آن است که ساختارهای اجتماعی ساخته کنش‌کنشگراند، در حالی که ابزار و وسیله آن نیز هستند. با آنکه وی شخص را هدف نهایی می‌داند اما وابستگی او را به دیگران برای امکان‌کنش متقابل اجتماعی (کنش هدفمند) محرز می‌داند که طی آن اشخاص با تجربه ملموس و مستقیم کنش متقابل به اطمینان می‌رسند (کنش متقابل‌گرای روش شناختی) (Parker, 2005: 102). اساس نظریه‌گیدنر، نه تجربه کنشگر فردی (همچون کنش متقابل نمادین) و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی همچون نظریه کارکردگرایی ساختاری، بلکه اعمال اجتماعی است که در راستای "زمان و مکان" سامان می‌گیرند (Ritzer, 1996:601)؛ عاملیت در نظرگیدنر نه به نیت ما برای انجام کارها، بلکه به توانایی ما در انجام کارها دلالت دارد. ما قدرت انجام کارها را داریم و عاملیت به آن اعمال مرتبط است که ما مرتکب می‌شویم. زندگی روزمره ما با امنیت هستی‌شناختی و نوعی استقلال کنترل بدن در روال عادی و قابل پیش‌بینی امور روزمره مربوط است (Giddens, 1985:50). آگاهی امنیت هستی‌شناختی با توسعه اعتماد و پیش‌بینی‌پذیری روال عادی امور روزمره حفظ می‌شود. روال عادی امور روزمره، هم به تداوم شخصیت عامل وابسته است که چه مرد باشد و چه زن در مسیر فعالیت‌های

روزانه‌اش حرکت می‌کند و هم به نهادهای جامعه که از راه انجام چنان فعالیت‌هایی مدام باز تولید می‌شوند (Siddiq Sarvestani, 2005:61).

براساس این دیدگاه، گیدنز، کنشگران نه فقط جریان فعالیت‌های خود را فعالانه تحت نظر قرار می‌دهند و همین‌کار را نیز از دیگران انتظار دارند، بلکه بر جنبه‌های اجتماعی و فیزیکی زمینه‌هایی که در آن حرکت می‌کنند نیز به صورت بسامان نظارت دارند (mogadasi and godrati, 2012:151). در واقع، گیدنز به نوعی کنشگر را هم تحت تاثیر ساختارها می‌داند و هم وی را مختار می‌شناسد. ولیکن در نهایت کنشگر تصمیم نهایی را می‌گیرد. گیدنز دنیای مدرن را بسان گردونه‌ای خردکننده یافته است که بطور لجام گسیخته‌ای در حرکت است، محیط زیست در سایه پایداری زیست شهری نیز از عواملی است که در مخاطره است. در حالی که کنشگر این توانایی را دارد تا با بازاندیشی کنش خود و دیگران، بتواند مهار دنیای مدرن را در دست بگیرد. در اندیشه گیدنز، انسان مدرن به علت اعتماد به نظامهای تخصصی که کنترل آن در دست دانشمندان است، مهار گردونه را از سمت دانشمندان می‌داند (Burchett, 2015:17). بنابراین یکی از راههای جلوگیری از تخریب و حفظ محیط زیست، افزایش دانش افراد در پایداری زیست شهری و حفظ محیط زیست در سایه فرهنگ آپارتمان نشینی می‌باشد. در حقیقت، از طریق فرهنگ‌سازی در زندگی شهری و آپارتمان‌نشینی، پایداری زیست‌شهری توسعه بیشتری خواهد یافت. از جایی که حفظ طبیعت پیرامونی برای نسلهای آینده ضرورت دارد، در عوض پایداری زیست شهری نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. لذا ناپایداری در ثبات زیست‌شهری، تخریب محیط زیست را به همراه دارد؛ که می‌توان با تغییر نگرش و دیدگاه افراد ساکن در شهرها؛ علی‌الخصوص ساکنین آپارتمان‌نشین، بهینه‌سازی فرهنگ زندگی در محیط جمعی شهری و آپارتمانی را در کنار برنامه‌ریزی مناسب و سازنده از طرف مسئولین به جهت ثبات در پایداری زیست شهری در میان افراد ایجاد کرد. لذا آن دسته تحلیل‌هایی که خالی از مبانی نظری جامعه‌شناسی و جامعه‌شناختی می‌باشد، نمی‌توانند به حل چنین بحرانهایی کمک نمایند. بنابراین، در راستای پایداری زیست شهری حرکت به سمت فرهنگ‌سازی سازنده در محیط زندگی جمعی و حفظ محیط‌زیست طبیعی ناشی از گسترش حاشیه‌نشینی و تخریب محیط‌زیست پیرامونی باید به کشف سازوکارها و بهینه‌سازی زندگی جمعی برویم که در این راستا محوریت سرمایه فرهنگی و اجتماعی در زندگی افراد نمود بیشتری پیدا می‌کند.

سگالن^۱ (1990)، در ارتباط با فضا و فرهنگ شهری تاکید می‌کند که گروه‌های اجتماعی و حرفه‌ای می‌توانند الگوهای زندگی را در فضای شهر بوجود آورند و بین آنها پیوند برقرار کنند. در این ارتباط دو شرط ضرورت دارد. شرایط سنی در زمان و برخورد با گروههای اجتماعی. گروه‌ها با نظام ساختی و تجربه‌های مختلف در شبکه‌های اجتماعی جامعه گسترش می‌یابند و تغییرات مختلفی را در خصوص روابط خانوادگی، همسایگی، قرابت‌ها و قلمروها ایجاد می‌کنند. در فضای عمومی شهر، روابط اجتماعی در دو اصل اساسی توسعه می‌یابد و زمینه ساز شرایط فرهنگی متناسب با نسلهایی که عبارتند

¹Sigalen

از ۱- طبقه بندی‌های اجتماعی و قومی ۲- پیوندهای کنش متقابل هر فرد از طریق مشخص کردن اینکه دیگران چه می‌کنند یا قصد دارند چه بکنند، یعنی با دریافت عمل آنان عمل خود را تنظیم می‌کنند. به نظر می‌دشد شکل‌گیری کنش فردی در خلال فرآیند برداشت از خود همیشه در یک زمینه اجتماعی صورت می‌گیرد. در هر جامعه مردم با وضعیت‌هایی روبرو می‌شوند که بطور مشترک توسط آنان تعریف شده است و آنان از طریق کنش‌های متقابل قبلی به دریافت‌هایی مشابه و تعاریفی مشترک می‌رسند. افراد درمی‌یابند که در خلال هر وضعیت خاص چگونه باید عمل کنند. بنابراین آنها در سازماندهی اعمال خود کوشش کمی انجام می‌دهند، زیرا این تعاریف از قبل پذیرفته شده و آماده‌اند (Kozar, 2002:444). کنش متقابل نمادین بر این اصل استوار است که انسانها صرفاً در برابر یکدیگر واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه اعمال یکدیگر را تعبیر و تفسیر می‌کنند. به سخن دیگر، پاسخ انسانها به اعمال یکدیگر بی واسطه صورت نمی‌گیرد، بلکه مبتنی بر معنایی است که به آن اعمال نسبت می‌دهند. زندگی آگاهانه انسان از زمان بیداری تا خواب یک جریان مستمر معنی سازی است، یعنی نمادین سازی چیزهایی که با آن سر و کار داریم و آنها را معنی می‌کنیم (Kozar, 2002:446).

ز تومکا در بحث بررسی شرایط ساختاری، پنج شرط را بعنوان پیش فرض مطرح می‌سازد که زمینه‌ی عمل کنشگران را فراهم می‌آورند و می‌تواند منشاء پیدایش فرهنگ اعتماد و یا سلب اعتماد و هدایت بسوی فرهنگ عدم اعتماد باشند. اولین شرط عبارت است از: وحدت و یکپارچگی هنجاری^۱ و نقطه مقابل آن یعنی آشفتگی هنجاری^۲. هنجارها، ویژگی‌های اخلاقی و آداب و رسوم، چارچوب کلی زندگی جمعی را می‌سازند و اجرای عملی هنجارها، خصلت الزامی بودن آنان را تضمین می‌نماید. این هنجارها، زندگی اجتماعی را بدون مشکل، ایمن، منظم و قابل پیش‌بینی می‌سازد و همانند سناریوهای تثبیت شده‌ای هستند که نشان دهنده آنچه مردم باید انجام دهند و یا انجام خواهند داد، هستند. در مقابل در شرایط هنجاری، قواعد و مقررات مختلف اجتماعی که هم تنظیم‌کننده رفتار انسانی و هم وادارکننده کنشگران به اطاعات و فرمانبرداری هستند، بهم ریخته‌اند و کنشهای افراد بدون نظم شخصی بوده، از روی هوس و مبتنی بر هیجانات زودگذر و تمایلات خودخواهانه انجام می‌گیرد. در اینجا هیچ چیز را نمی‌توان پیش‌بینی کرد، بیشتر انتظارات خودخواهانه و رفتارها منفعت طلبانه است. افراد ایده‌ی روشنی در مورد تعهدات الزام آور ندارند و هیچ کس به این هنجارها عمل نمی‌کند. هیچ کس جرات سپردن چیزی را به دیگری ندارد و هیچ کس باور ندارد که اعتماد کردن می‌تواند باعث برانگیخته شدن اعتماد متقابل گردد و آنومی یا بی‌سازمانی، بافت هنجارهای زندگی اجتماعی را تحلیل می‌برد. شرط دوم ساختار عبارت است از ثبات نظام اجتماعی و نقطه مقابل آن دگرگونی بینادی، اگر شبکه روابط گروهها، انجمن‌ها، نهادها، سازمانها و رژیم‌های با دوام، پایدار و مستمر باشند، نقاط عطف روشنی در زندگی اجتماعی، احساس امنیت، حمایت و آرامش ایجاد می‌کند. به

^۱Normative integrity

^۲Normative confusion

این ترتیب برآورده شدن تعهدات و پاسخ متقابل به اعتماد وظیفه تلقی نمی‌شود، بلکه یک واکنش عادی و بدون مسئله است. شرط سوم اعتماد، عبارت است از: شفافیت سازمان اجتماعی و نقطه مقابل آن پنهان‌کاری و ابهام فراگیر در سازمان. شرط چهارم، عبارت است از: آشنایی یا ضد آن غرابت و ناآشنا بودن با محیطی که مردم در آن، اعمال خود را به عهده می‌گیرند (Zatomka, 2006: 144-145). شرط پنجم، عبارت است از: پاسخگو بودن افراد و نهادها و نقطه مقابل آن خودسری و بی‌مسئولیتی آنها. این پنج شرط یعنی وحدت هنجاری، ثبات، شفافیت، آشنایی و پاسخگویی؛ شرایط مناسب را برای شکلگیری استعدادها در کنشگر انسانی و فرصت‌هایی را برای شرط‌بندی بر روی اعتماد فراهم می‌سازد. این شرایط توسط افراد صورت می‌گیرند، بنابراین انتخابها و تصمیم‌گیریهایی‌شان سرنوشت ساز است و تصمیم‌گیری‌های افراد وابسته به ویژگی‌های شخصیتی‌شان است (Ztomka, 2006: 146-147).

هاروی و کاستلز هر دو تاکید دارند که شهرها محیط‌هایی سرپا مصنوعی هستند که به دست مردم بهسازی شده‌اند. مانوئل کاستلز بر این نکته تاکید دارد که شکل فضایی و مکانی یک جامعه، پیوند و همبستگی تنگانی با مکانیسم‌های کلی توسعه آن جامعه داشته و محیط‌های شهری مظهر تجلیات نمادین نیروهای اجتماعی است. از دیدگاه کاستلز می‌توان چنین برداشت نمود که آپارتمان‌نشینی به عنوان نماد شهرنشینی و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی و یا سبک زندگی ساکنان جامعه آپارتمان‌نشین می‌بایست همبستگی تنگاتنگی داشته باشد. با صحت چنین فرضی، انتظار زندگی آپارتمان‌نشینی بدون تعارض و بدون چالش‌های فرهنگی ساکنان، افزایش انسجام، امنیت‌خاطر، آرامش و افزایش احساسات آنها می‌رود. درحالی‌که نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که زندگی آپارتمان‌نشینی همراه با چالشها و تعارضات فرهنگی و قومی بوده و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی را در پی داشته است (Bands, 2016: 46-49).

اوکلی و مارسدن از مشارکت، سه تفسیر ارائه داده‌اند. ۱- شرکت داوطلبانه مردم در برنامه‌های عمومی. ۲- برانگیختن احساسات مردم و افزایش درک و توان آنان. ۳- دخالت در فرآیند تصمیم‌گیری، اجرا و سهم شدن در منافع طرحها و ارزشیابی آنها. تفسیرهای مطرح شده توسط اوکلی و مارسدن از لحاظ اهمیت دادن و احقاق حقوق آنها را می‌توان در سه سطح مشارکت پایین (تفسیر اول)؛ مشارکت متوسط (تفسیر دوم)؛ مشارکت بالا (تفسیر سوم) دسته‌بندی کرد (Qasemi, 2003: 25). آگاهی مشترک یا میان ذهنیت، چیزی است که ما را در مورد عملکرد جهان اطرافمان به تصویر مشترکی می‌رساند. بخشی از فرآیند شکل‌گیری ما به رابطه ما با محیط فیزیکی و اجتماعی، یعنی مکانی که در آن زندگی می‌کنیم، مربوط می‌شود. افراد بواسطه کیفیتی؛ به ساختار اجتماعی پیوند می‌خورند که بورديو آن را "عادتواره" می‌خواند. به نظر جنکینز^۲ (1992) عادتواره مجموعه‌ای از خلق و خواها و طرح‌های طبقه‌بندی نسلی است که در ذهن کنشگران وجود دارد. این طرح‌ها در اثر ارتباط کنشگران با یکدیگر و به واسطه آن ایجاد می‌شود. عادتواره شامل شیوه‌های صحبت کردن

^۱ Oakley and Marsden

^۲ Jenkins

و حرکت کردن و بعد تشکیل دهنده رفتار است و جهت گیری های ما نسبت به جهان اجتماعی را در بر می گیرد؛ این جهت گیری ها، فرد را به درک جهان قادر می سازد. عادتواره عبارت است از شرایط تجسم یافته ای که هر کدام از ما به عنوان کنشگر از آن برخوردار است و ما را قادر می سازد تا درون حوزه های خاصی عمل کنیم. ما همزمان با شکل گیری مان به عنوان انسان، تحت تاثیر قلمرو اجتماعی و فیزیکی اطراف قرار گرفته و در درون آن قابلیت هایی کسب می کنیم و به طور مشخصی قادر به تعامل در موقعیت ها یا میدان هایی هستیم که در آنها قرار می گیریم. این موقعیت ها یا میدانها شاید محل کار، محل زندگی، یا جمع همکارانمان باشد. این میدانها، محیط اجتماعی مورد سکونت ما را می سازند که این محیط هم دارای خط و مشی و اولویتهای خاصی است. بورديو در اتصال عاملیت و ساختار تصریح می کند که ما می توانیم در آن واحد، ساخته شرایط اجتماعی خود و هم سازنده و خالق آن شرایط باشیم. ما می توانیم بخشی از یک گروه و تابع هنجارهای آن و متمایل به جهت گیری های آن باشیم. بنابراین، عادتواره الگویی فراهم می آورد که مورد استفاده فرد و مورد پذیرش جمع است و برای درک و تجربه هر روزه بکار می رود. عادتواره از راه تخصیص سرمایه نمادین، حفظ شده و گسترش می یابد. اکتساب، مصرف، نمایش کالا و دارایی، ذائقه، تمایز و سبک زندگی یک فرد و یک طبقه اجتماعی را از دیگری متمایز کرده و مبنایی برای تمایز فراهم می سازد (Siddiq Sarvestani, 2005: 58).

جدول ۱: جمع بندی دیدگاههای نظریه پردازان

Source1: (Research findings, 2020)

نظریه پرداز	دیدگاه
گیدنز (۲۰۰۵)	ساختارهای اجتماعی ساخته کنشگرانند و عاملیت تا اندازه ای تحت الزام قواعد ساختاری عمل می کند.
سگالن (۱۹۹۰)	طبقه بندی اجتماعی و پیوندهای کنش متقابل دو اصل اساس روابط اجتماعی و زمینه ساز شرایط فرهنگی اند.
کوزر (۲۰۰۲)	کنش متقابل مبتنی بر معانی متفاوتی می باشد که افراد نسبت به اعمال مشترک با همدیگر دارند.
زئومکا (۲۰۰۶)	شرایط ساختاری را که زمینه ساز عمل کنشگرانند شامل وحدت هنجاری، ثبات، شفافیت، آشنایی و پاسخگویی می داند.
قاسمی (۲۰۰۳)	از دیدگاه اوکلی و مارسدن مشارکت در قالب سه تفسیر مشارکت داوطلبانه ای، برانگیختن احساسات و دخالت در تصمیم گیری نمود پیدا می کند.
باندور (۲۰۱۶)	بنابه دیدگاه هاروی و کاستلز میان شکل فضایی و مکانیسم محیط موجود همبستگی و پیوند نزدیکی با مکانیسم های توسعه آن محیط برقرار.

چارچوب نظری تحقیق

در آراء همه صاحب نظران این دلالت ضمنی وجود دارد که فرهنگ آپارتمان نشینی با ابعاد مطرح شده، از طریق تسهیل کردن روابط اجتماعی موجباتی را فراهم می‌سازد که افراد در محیط زندگی جمعی مانند آپارتمانها، بهتر و ساده‌تر بتوانند منافع فردی و گروهی خود را دنبال نمایند. بنابراین از جایی که در معانی مستقیم این مفهوم دلالت واضحی برای بهره‌مند شدن از مواهب اجتماعی، جهت فراهم ساختن شرایط زندگی روان و بهتر وجود دارد، از طریق کسب ابعاد مطرح شده قابل حصول می‌باشد. پس می‌توان پل ارتباطی میان فرهنگ آپارتمان‌نشینی و پایداری زیست شهری برقرار نمود که معرف همبستگی میان این دو مقوله بوده و همچنین بازگوی آن خواهد بود که با اهمیت دادن و ذخیره سازی ابعاد فرهنگ آپارتمان‌نشینی، می‌توان شرایط را جهت حفظ و پایداری زیست شهری و همچنین محافظت از محیط طبیعی پیرامونی فراهم نمود. در مقوله آگاهی اجتماعی^۱، می‌توان در درجه اول از طریق ایجاد روحیه‌ی دانستن در فرد و در وهله دوم آگاهی دادن از طریق آموزش حقوق و مسئولیت‌های افراد در قبال محیط ساکن، ایجاد یا تقویت کرد که فرد با آگاهی یافتن از حقوق و مسئولیت‌های افراد در قبال جامعه و محیط بتواند رفتاری درست که در جهت بهبود وضعیت محله خواهد بود، انجام دهد (Tajbakhsh, 2005, quoted by Ebrahimzadeh&et al.,2014:5). اوفه و فوش، در بعدگرایش به آگاهی آن را شامل مجموعه افکار، عقاید و حساسیت نسبت به زندگی اجتماعی، سیاسی و توجه به هر چیزی که در وسیع‌ترین معنا به امور عمومی اطلاق می‌شود و مربوط به شکل بالقوه فردی و تمایل ضعیف نسبی در دنبال کردن موضوعات مشترک در رسانه‌های الکترونیکی و چاپی بوده و پیش‌شرط شناخت ضروری و فعالتر مسئولیت مدنی است که باعث علاقمندی و دل‌نگرانی می‌شود و نقطه مقابل آگاهی و توجه به وضعیت چشم پوشی، بی تفاوتی و شکلگیری نگرش فرصت طلبانه است (offe And Fuchs,2002:191-192). تنوع فرهنگی^۲ که یکی از مقولات بدست آمده از دل مصاحبه‌ها می‌باشد؛ فقط شامل تفاوت در سن، نژاد، جنس، توانایی جسمی، نوع جنسیت، طبقه‌ی اقتصادی-اجتماعی، دین، تحصیلات، اصالت و زبان نمی‌شود، بلکه باید مواردی مانند تفاوت در تجربه‌های زندگی، موقعیت خانوادگی، شخصیت، وظایف کاری، جایگاه سلسله مراتبی و مشخصه‌های دیگری را نیز که به جنبه‌ی فردی شکل می‌دهد، در برگیرد. تنوع فرهنگی در جوامعی پیش می‌آید که در آنها خرده فرهنگ‌ها تعدد و تکرار داشته باشند. عموماً خرده فرهنگ به باورها، هنجارها و آداب و رسوم رایج در میان گروهی از مردم گفته می‌شود که با باورها و آداب و رسوم متداول در کل جامعه فرق داشته باشد (Salehi, 2012:217).

^۱Social Awareness

^۲cultural diversity

فالکس در کتاب شهروندی، تعهد اجتماعی^۱ را رفتار داوطلبانه‌ای می‌داند که تجلی همبستگی و پیوند ذهنی فرد با دیگران است و بر همین اساس، او نشانه سلامت یک جامعه را در توانایی آن در اتکا کردن به افراد و عمل کردن به تعهدات خود می‌داند و حفظ آن را برای جامعه لازم می‌داند. وی بطور کلی برای تعهد سه بعد قائل شده است: ۱- بعد احساسی: وقتی فرد در یک موقعیت قرار می‌گیرد، احساس می‌کند باید نقش خود را به خوبی انجام دهد. ۲- بعد شناختی: آن است که فرد بداند که در آن موقعیت خاص، دیگران از او چه انتظاری دارند و این انتظارات چه نتایجی برایش در پی دارد. ۳- بعد عملی: رفتاری که در یک موقعیت خاص از فرد سر می‌زند (Falex, 2003: 245). به اعتقاد بوردیو شکل‌گیری سبک زندگی^۲، متناسب با ساختار اجتماعی صورت می‌گیرد. سبک‌های زندگی حالتی از انباشتگی سرمایه‌ها در فضای اجتماعی است که با توجه به منش فردی بوجود می‌آیند. همچنین افراد در فضای اجتماعی، فعالیتها و کنشهای غایت‌مندی را براساس علایقشان انجام می‌دهند و از راههای مختلفی برای دستیابی و ارضای علایقشان استفاده می‌کنند، مثل سرگرمی‌ها، بازی و ورزش، روابط اجتماعی-فرهنگی و.... رسیدن به این علایق می‌تواند هم در حوزه عمومی باشد هم در حوزه خصوصی. از آنجا که انسان هم محصول اجتماع است و هم سازنده آن، در ارتباط با دیگران می‌تواند جهت‌های متفاوتی را در علایق خود پی‌ریزی کند. این عامل هم می‌تواند جزء سبک زندگی فرد تلقی شود. با توجه به این نکته، مکان دیگران و همچنین انواع فعالیتهای که توسط افراد در زمینه و فضای خاص اجتماعی انتخاب می‌شود، می‌تواند سبک زندگی افراد را که با میدان‌های مختلف روبرو هستند، تشکیل دهد (Bourdieu, 2002: 282). گیدنز در سبک زندگی معتقد است که؛ ویژگی-خاص مدرنیته، پویایی تاثیرات جهانی و تغییرات پیوسته در رسوم سنتی است. مدرنیته سبب می‌گردد که افراد، هرچه بیشتر از قید انتخابهایی که سنت در اختیار آنان قرار می‌داد، رها شوند و بدین ترتیب، فرد را رو در روی تنوع غامضی از انتخابهای ممکن قرار می‌دهد و به دلیل آنکه دارای کیفیتی غیر شالوده‌ای است، چندان کمکی به فرد ارائه نمی‌دهد تا وی را در گزینش‌هایی که باید بعمل آورد، یاری دهد (Giddens, 2000: 119). از نظر بوزان، احساس امنیت اجتماعی^۳ زمانی برای فرد مطرح می‌شود که فرد، خود را عضو یک گروه اجتماعی بداند (Bozan and Weaver, 1998: 4). وی معتقد است در بحث امنیت، حوزه‌ای از حیات که فرد خود را بواسطه مفهوم "ما" بدان متعلق می‌داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند، مورد نظر است؛ بنابراین هر عامل و پدیده‌ای که باعث ایجاد اختلال در احساس تعلق و همبستگی اعضای یک گروه گردد، در واقع هویت آن گروه را به مخاطره انداخته و تهدیدی جدی به حساب می‌آید (Buzan, 2000: 3). موضوع امنیت محل سکونت آنقدر برای شهروندان مهم است که برخی از جوامع مانند فرانسه به محلات و شهرک‌های دارای نرخ بالای

^۱ Social commitment

^۲ life style

^۳ -Social Security

آسیب‌های اجتماعی به عنوان محل امنیت، محله‌های حساس، مساله دار و شهرک‌های ممنوعه، مشابه اصطلاحاتی که در افکار عمومی جامعه ما بعنوان محله‌های خلاف، خطرناک و.... جاری است. ناامنی محل‌های مسکونی تنها مختص برخی جوامع خاص نیست، بلکه در اکثر کشورهای جهان مشاهده می‌شود (Nowruzi and Sepehr Steel, 2010:140).

در مقوله همکاری اجتماعی^۱ به عقیده آرگایل^۲ (2000)، همکاری به عنوان یکی از مهمترین عواملی که توجه کنشگران را از تمرکز بر رفع نیازهای فردی به طور خودخواهانه به سمت توجه به کنشگران دیگر و انتظارات مربوط به آنها سوق می‌دهد، در ایجاد نظم و وفاق اجتماعی نقش بسزایی دارد. ممکن است منظور از کنشگر یک فرد، گروه، سازمان، جامعه، تمدن یا بشریت باشد. وجود همکاری در بین افراد به پاداش‌های درونی مانند احساس حمایت عاطفی و لذت بردن از تشریک مساعی و پاداش‌های بیرونی مانند توزیع هزینه‌ها و مسئولیت‌ها بین افراد همکار منجر می‌شود. وی یکی از مهمترین موانع همکاری را تفاوت در قدرت یا منزلت بین گروه‌ها می‌داند. در پایگاه نابرابر، گروه برتر گروه‌های دیگر را پست‌تر در نظر می‌گیرد. گروه‌های پایتتر از موقعیت خود خشمگین می‌شوند و نسبت به گروه‌های بلند پایه‌تر احساس خصومت می‌کنند (Argyle, 2000:274-275). اوکلی^۳، برای تعریف مشارکت به بیان سه تفسیر می‌پردازد که عبارت‌اند از: مشارکت به عنوان سهم داشتن، مشارکت بعنوان سازماندهی، مشارکت بعنوان توانمند سازی (Salimi, 2011:59). گائوتری، مشارکت را فرآیندی عمومی، یکپارچه، چندگانه، چندبعدی و چندفرهنگی می‌داند که هدف آن کشاندن همه مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه می‌باشد (Ezkiya and Ghaffari, 2002:13). گائوتری جهت ایجاد بستر سازی‌های مناسب برای مشارکت مردم حداقل چهار شرط عمده را لازم می‌داند، که این شروط عبارت‌اند از: ۱- ایدئولوژی مشارکت (بعد هنجاری)، ۲- نهادهای مشارکتی (بعد سازمانی)، ۳- اطلاعات کافی، ۴- امکانات مادی و تخصصی لازم. وجود این شروط به عقیده گائوتری، به نهادینه کردن و تثبیت فرآیند مشارکت در جامعه منجر می‌شود (Norozi and Bakhtiari, 2010:253). بسیج شهروندان به این شیوه، نه فقط پرورش دهنده بهبود در شرایط اجتماعی، بلکه تقویت کننده پیوستگی اجتماعی محلی است. در قالب رویکردهای نوین به توسعه، مشارکت خودجوش، فعال و سازمان یافته، ساز و کاری موثر برای توسعه جامعه است. به تعبیر دیگر، راهبرد نهفته در پشت مشارکت مردمی آزاد کردن انرژی مردم با هدف جلب اطمینان آنها برای تصمیم‌گیری و اجرای آن به طریق خودجوش است (Qadiri, 2012:11-12).

مقوله دیگر فرهنگ آپارتمان‌نشینی که بستر شکل‌گیری و کاهش خیلی از مسائل و مشکلات دیگر می‌شود، روابط اجتماعی سازنده و مفید میان همسایه‌ها در مجموعه‌های آپارتمانی است. مقوله روابط اجتماعی سازنده^۴، برای ترسیم

^۱Social cooperation

^۲-Argyle

^۳-Okeley

^۴Constructive social relationships

شرایطی بکار می‌رود که دو یا چند نفر، در رفتاری مشارکت دارند که در چارچوب آن، هر یک از آنان، رفتار دیگری را به طرز معناداری به حساب می‌آورد و در نتیجه، رفتار مذکور بر همین اساس جهت می‌یابد. بنابراین، رابطه اجتماعی عبارت از این احتمال است که افراد به طریقی قابل تعیین و معنادار، رفتار خواهند کرد. رابطه اجتماعی می‌تواند از طریق رضایت متقابل مورد توافق قرارگیرد (Weber, 2007: 80).

اعتماد اجتماعی به منزله یک مکانیسم اجتماعی تلقی می‌گردد، بدین صورت که بتوان با تحلیل آن در سطوح جمعی روابط بین شخصی افراد را مفهوم‌سازی کرد. پاتنام^۱، مقوله اعتماد اجتماعی^۲ را یکی از مولفه‌های حیاتی و اساسی سرمایه اجتماعی می‌داند. بر اساس دیدگاه او، سرمایه اجتماعی را می‌توان شبکه‌هایی از انجمن‌های ارادی و خودجوش معرفی کرد که بوسیله اعتماد، گسترش یافته‌اند. اعتماد و مشارکت به طور متقابل به یکدیگر وابسته‌اند. اعتماد از زندگی گروهی پدید می‌آید و در همان زمان، امکانات خودجوش را برای شکلگیری و تشکیل انجمن‌ها فراهم می‌سازد (Putnam, 1995: 65). پاتنام عقیده دارد که اعتماد همکاری را شکل می‌دهد و هرچه سطح آن در جامعه‌ای بالاتر باشد؛ احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود و همکاری نیز متقابلاً ایجاد اعتماد می‌کند. اعتماد یکی از عناصر ضروری تقویت همکاری است. عنصری غیراختیاری و ناآگاهانه نیست. اعتماد مستلزم پیش بینی رفتار بازیگر مستقل است. شما برای انجام کاری صرفاً به این دلیل که فردی یا نهادی می‌گوید آن را انجام خواهید داد؛ به او اعتماد نمی‌کنید، بلکه تنها به این دلیل به او اعتماد می‌کنید که با توجه به شناختان از خلق و خوی او، انتخاب‌های ممکن او، تبعات و توانایی‌های او حدس می‌زنید که وی از پس انجام کار برخواید آمد و در جوامع کوچک این پیش‌بینی بر اساس چیزی انجام می‌شود که برنارد ویلیامز^۳ آن را اعتماد صمیمانه می‌نامد، یعنی اعتمادی که به آشنایی نزدیک با فرد بستگی دارد. در جوامع بزرگتر و پیچیده‌تر نوعی اعتماد غیر شخصی‌تر و یا غیرمستقلی از اعتماد ضرورت دارد (Putnam, 2002: 92). در ارتباط با توسعه پایدار شهری^۴ می‌توان بیان داشت که، محیط زیست شهری یکی از پایه‌های زندگی انسان در شهرها است و توسعه شهرها همراه با نادیده گرفتن محیط زیست شهری، سبب گسترش مخاطرات زیست‌محیطی شده است (Cheraghi and Borhani, 2017: 51). یک اجتماع شهری در کنار محیط زیست پایدار شهری، مستلزم اقتصاد و پایداری شهری، زندگی پایدار شهری و سایر ابعاد پایداری می‌باشد که در مجموع از آن به عنوان برابری درون نسلی و اصل عدالت اجتماعی و برابری برون نسلی و اصل نسل آینده یاد می‌کنند. امروزه این عقیده وجود دارد که بقای شهرها نه در مبارزه با آنچه بصورت طبیعی

^۱-Putnam

^۲social trust

^۳-Bernard Williams

^۴Sustainable urban development

هستند، بلکه در آشتی و انسجام با نیروهای آن نهفته است. شهر پایدار و منظم یک سیستم کلی است که همه اجزای آن از قبیل افراد، کالبد، فضا، قوانین، محیط و نهادهای گوناگون فرهنگ و.... در تعامل با یکدیگر و پیرامون خود انعطاف‌پذیر باقی بمانند (Mohammadi Sang Lee & etal, 2016:91). در نظریه‌های دیگری مانند شهر اکولوژیک، پایداری زیست شهری به ایجاد شهر متراکم، مسکن ارزان، باور ساختن عدالت اجتماعی، ایجاد باغشهر و حمایت از فعالیت‌های اقتصادی با ملاحظات اکولوژیکی تاکید می‌گردد (Kazemi Mohammadi, 2004:106-104). در این پژوهش پایداری زیست شهری در سه بعد: زیست محیطی (رضایت از وضعیت موجود)، نهادی (عملکرد نهادهای وابسته) و بعد کالبدی (وجود امکانات در محدوده و محیط زندگی دنبال‌گردیده است).

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مختلفی درخصوص زندگی آپارتمان‌نشینی با تاکید بر موضوعات و محورهای متفاوت انجام‌گردیده است که در ادامه، برخی از مهمترین آنها که تا حدودی هم به موضوع در دست بررسی نیز مرتبط می‌باشد، ارائه می‌گردد. بیشتر سایتها و پایگاه‌های اطلاعاتی داخل کشور منجمله نورمگز، مگیران، ایرانداک، پرتال علوم انسانی، سایت‌ها و مجلات معتبر علمی داخل کشور، سامانه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (sid) و حتی موتور جستجوی گوگل به این شکل به موضوع پرداخته نشده است، بلکه آن را به صورت تک روشی مورد بررسی قرار داده‌اند و در خارج از کشور هم در این زمینه به شکل جامع، کمتر می‌توان مشاهده نمود. پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع، در جوامع غربی و اروپایی در بعد سخت افزاری، بیشتر به نوع معماری، تراکم، چیدمان بلوکها، طراحی بر اساس تولید انرژی و استفاده بهینه از نور خورشید برای آسایش و بهزیستی بیشتر افراد و در بعد نرم افزاری، هم جز معدود تحقیقاتی که به بررسی روابط و تعاملات همسایگی در غالب مواردی مانند: تنوع قومیتی بر اثر مهاجرت‌های گسترده، سنتها، محدودیت‌های زندگی، استفاده از فناوری ارتباطات میان افراد، سبک زندگی و تغییرات ساختاری و.... پرداخته‌اند. در پژوهش‌های داخلی نیز در زمینه فرهنگ آپارتمان‌نشینی، در بعد سخت افزاری (نوع و سبک معماری) تا چند سال اخیر به دلایل متعدد داخلی، توجه ویژه‌ای آنگونه که این روزها مطرح و صورت می‌گیرد، در این زمینه نشده است؛ یعنی بسیاری از ساختمان‌ها ضمن رعایت نسبی ایمنی، آن طور که باید و شاید مبتنی بر سبک زندگی ایرانی-اسلامی بنا نگردیده است. لذا نوع و سبک معماری در جامعه ما نیازمند بازنگری ویژه در این زمینه می‌باشد. اما در بعد نرم افزاری هم به شیوه کمی و هم به شیوه کیفی و تا حدودی آمیخته تحقیقاتی در قالب بررسی تاثیر عوامل مربوطه و همچنین رابطه عوامل مرتبط با فرهنگ آپارتمان‌نشینی، بررسی مشکلات، شناخت ویژگی‌ها، پیامدها، موانع مرتبط، فضای کالبدی و مباحثی مانند: سنتها، آداب و رسوم، مشارکت، اعتماد قوانین مدنی، بهداشت، موانع ساختاری و ارتباطی در کنار توجه به متغیرهای زمینه‌ای مطرح‌گردیده است. لذا، بنا به اهمیت و ضرورت مطرح شده درباره موضوع و مسئله پژوهش و کم‌رنگ بودن و حتی غفلت از آن در ادبیات پژوهش چه در داخل و چه در خارج از کشور، با استفاده از روش پژوهش آمیخته (کیفی-کمی) که می‌توان با آن به مطالعه گسترده و

عمیقتری دست یافت، رسیدن به الگوی بهره‌وری زندگی آپارتمان نشینی در بستر جامعه ایرانی-اسلامی جهت پایداری زیست شهری، می‌تواند نوآوری و حتی بازاندیشی مجدد محسوب شود؛ چرا که پرداختن به موضوع در دست بررسی هم از حیث توجه متخصصان و نخبگان شهری و هم از زاویه دید خود ساکنان آپارتمان نشین می‌تواند راهنمای پژوهش-گسترده‌تری در این زمینه گردد. بدین جهت انجام این پژوهش و نتایج آن می‌تواند در سطح داخلی منجر به توجه بیشتر به موضوع ارتقاء فرهنگ زندگی جمعی، آگاهی بخشی و دانش‌افزایی از زندگی جمعی و هم می‌تواند سبب توجه بیشتر مسئولین مربوطه به این موضوع گشته و از طرفی هم می‌تواند توجه جامعه خارجی را جدا بر تاکید آنان به بعد فیزیکی و کالبدی ساختمان به بعد روابط اجتماعی که نقطه مقابل زندگی جامعه غربی با تاکید بر فردگرایی است، جلب نماید.

Mohsen Afshani and Shahram Purdihimi (2016)، در پژوهشی با عنوان "مقیاس‌های روش زندگی در مسکن" به بررسی این مطلب می‌پردازند که محیط‌های مسکونی محصول نظام‌های فرهنگی انسان هستند که نتایج آن گویای سازماندهی فضایی قرارگاهها از روش زندگی و فعالیت‌هایی که در آن انجام می‌پذیرد، نشأت می‌گیرد (Pursistani, 2021:424).

Sadeghi and Asgharpour Masouleh (2014)، پژوهشی تحت عنوان "فاصله تعاملی و معضل همکاری در مجتمع‌های مسکونی: یک مطالع موردی در شهر مشهد" با استفاده از روش مطالعه موردی بر پایه‌ی تحلیل نظریه زمینه‌ای و طراحی مدل سازی عامل محور از طریق مصاحبه با ساکنان مجتمع مسکونی لاله در شهر مشهد، با هدف فهم ذهنی افراد از روابط اجتماعی آنان با یکدیگر انجام داده‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که موانع ساختاری، موانع ارتباطی؛ زمینه فاصله تعاملی را ایجاد می‌کنند. همچنین حضور بلند مدت یا وجود چشم‌انداز سکونت بلند مدت در یک مکان موجب می‌شود که افراد سرمایه‌گذاری‌های مالی و اجتماعی بیشتری انجام دهند. در ادامه بیان داشتند که عدم اعتماد، روابط قهرآمیز، منفعت طلبی ساکنین، کنترل مرکزی ضعیف و ذهنیت منفی نیز از جمله شرایطی هستند که ممکن است موجب فاصله تعاملی گردند. همکاری شکننده و بسیار ابتدایی از پیامدهای چنین امری در مجتمع‌های مسکونی خواهد بود که هر لحظه امکان فروپاشی آن وجود دارد.

Mohseni Tabrizi & et al (2011)، پژوهشی با عنوان "مطالعه میزان مشکلات آپارتمان نشینی و عوامل تاثیرگذار بر آن در شهر کرج" به شیوه پیمایشی مبتنی بر سه دسته نظریات اکولوژیکی، نظریه ترکیبی و خرده فرهنگی در مناطق ده‌گانه شهر کرج انجام داده‌اند. نتایج حاصل از یافته‌های توصیفی پژوهش آنان نشان می‌دهد که مشکلات آپارتمان‌نشینی با متغیرهای تعداد واحدهای آپارتمان، قدمت، نوع تملک، میزان تغییر ساکنین، روابط همسایگی، تراکم جمعیت، کیفیت ساخت فیزیکی، میزان تردد و کارآمدی قوانین آپارتمان‌نشینی همبستگی معنی‌داری دارد. در مقابل متغیرهای: میزان امکانات، آگاهی به قوانین آپارتمان‌نشینی، مساحت، سطح تحصیلات، تعداد اعضای خانواده، قومیت، نوع مسکن قبلی، جنس، سن،

مدت سکونت با میزان مشکلات آپارتمان‌نشینی رابطه معنی‌داری ندارد. همچنین نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر پژوهش آنان نشان می‌دهد که متغیرهای تراکم جمعیت، تغییر ساکنین، میزان تردد، کیفیت ساخت فیزیکی، کارآمدی قوانین و روابط همسایگی تعیین‌کننده‌ترین عوامل تاثیرگذار بر میزان مشکلات آپارتمان‌نشینی هستند.

Salehi (2008)، در پژوهشی به بررسی فاکتورهای اساسی نگرش‌ها و رفتارهای زیست محیطی بر اساس نمونه ۷۲۲ نفری از افراد ۱۸ سال به بالای ساکن در مناطق شهری و روستایی ایران پرداخته است. وی در نتایج پژوهش خود بیان می‌دارد که همه افراد جامعه صرف نظر از اینکه خود را به طبقه بالا، متوسط و یا پایین جامعه متعلق بدانند، همواره سعی در حفظ محیط زیست و زندگی خود می‌نمایند. همچنین در این مطالعه مشخص گردید که گروه‌های مختلف تحصیلی از حیث رفتارهای زیست محیطی تفاوت معنی‌داری از خود نشان نمی‌دهند.

Zeaynab Hassan¹ (2019)، پژوهشی با عنوان "بررسی شاخصهای اقتصادی-اجتماعی و رضایت از زندگی در آپارتمان" مورد مطالعه اسلام آباد پاکستان، به روش ترکیبی با داده‌هایی کمی-کیفی و با هدف تجزیه و تحلیل شاخصهای اقتصادی-اجتماعی و رضایت ساکنین از زندگی در خانه‌های آپارتمانی در مقایسه با خانه‌های ویلایی و نگرش آنان از شرایط موجود در نظام ترجیحات سکونتی ساکنان انجام داده است. نتایج تحلیل رگرسیون پژوهش وی نشان می‌دهد که ساکنین آپارتمان از مواردی مانند سروصدای زیاد، تعامل با همسایگان، امنیت اجتماعی، لزوم اجرای قوانین و فرهنگ آپارتمان‌نشینی از طرف تمام افراد، پاکیزگی و بهداشت محیط پیرامونی و فضای تفریحی ناراضی هستند. این در حالی است که مالکین خانه‌های ویلایی، شرایط اقتصادی و اجتماعی بهتری داشته و از زندگی در این نوع از خانه‌ها بدلیل داشتن فضای باز، حریم خصوصی بهتر و بهره‌مندی از نور و هوای کافی، رضایت بیشتری داشتند. همچنین وی در این مطالعه ابراز داشته است که باید هنگام طراحی آپارتمان مسکونی به عواملی مانند فضای باز مورد نیاز، در نظر گرفتن حفظ حریم خصوصی افراد، لحاظ نمودن امکانات اولیه و اساسی در آپارتمان، توجه به امنیت محیط پیرامون و چگونگی دفع زباله بیشتر توجه شود.

Douglas (2018)، پژوهشی تحت عنوان "چگونگی ارتباط تراکم آپارتمان‌های مسکونی با درک و احساس ساکنین آپارتمان نسبت به اطرافیان" در منطقه ونکوور کانادا به روش کیفی انجام داده است. وی در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها از دو شیوه نظرسنجی آنلاین و مصاحبه با ساکنین با هدف درک احساس اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی، میزان رضایت ساکنین در محیط‌های پرتراکم آپارتمان، تعهد اجتماعی و کاهش آسیب‌های محیطی استفاده کرده است و در پایان ابراز داشته است که عواملی مانند بهبود فضای عمومی زندگی، حضور پیوسته در انجمن‌های همسایگی و همگنی جمعیت ساکن در یک آپارتمان در درک و احساسات ساکنین نسبت به یکدیگر تاثیرگذار است.

¹-Zainab Hassan

Ritnawati& et al (2018)، پژوهشی با عنوان "اخلاق زندگی در آپارتمان‌های روسونوا از دیدگاه اسلامی" مورد مطالعه آپارتمان‌های روسونوای اندونزی، به شیوه کیفی و با هدف توصیف و تبیین اخلاق اسلامی در آپارتمان‌های روسونوا با استفاده از تکنیک مشاهده، مصاحبه و روش دلفی جهت کسب نگرش ساکنان از زندگی اجتماعی در آپارتمان و برج‌های اندونزی انجام داده‌اند. آنان در پژوهش خودشان ابراز داشته‌اند که اخلاق زندگی اسلامی در محیط‌های آپارتمانی عمل کردن بر اساس دستورالعمل‌ها و احکام اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت پیامبر (ص) می‌باشد و در این باره به مقولاتی مانند: صداقت، قابل اعتماد بودن، صرفه جویی کردن، احترام گذاشتن به دیگران، کمک به حفظ امنیت محیطی، دارا بودن روابط خوب و منضبط با سایرین، نگرش‌های همدلانه، پوشش و حجاب مناسب افراد در این زمینه دست یافته‌اند.

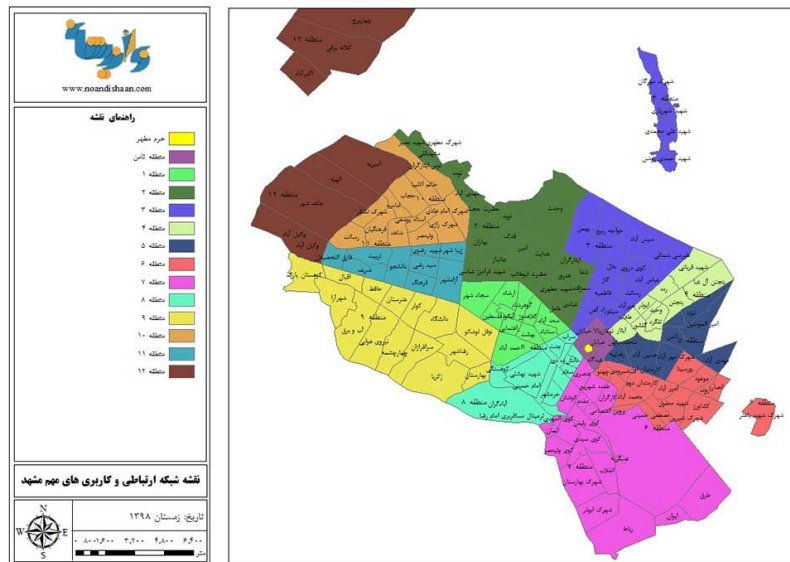
Hoshino (2016)، پژوهشی با عنوان "زندگی آپارتمانی در ژاپن" مورد مطالعه: آپارتمان‌های دانچی، با روش پیمایشی از طریق ابزار پرسشنامه، با هدف سنجش میزان رابطه میان همسایگان در زندگی آپارتمانی جهت حل معضلات آپارتمان نشینی انجام داده است. نتایج یافته‌های وی نشان می‌دهد که، میانگین روابط دوستانه با همسایگان در میان‌آقایان (۱/۲۱) درصد و برای خانم‌ها برابر با (۱/۸۴) درصد می‌باشد و همچنین ابراز داشته است که روابط اجتماعی در میان ساکنان وجود دارد اما از شدت قوی برخوردار نیست، به گونه‌ای که اکثر ساکنان آپارتمان نشین از روابط نزدیک و دوستانه با همسایگان خود به شکل آگاهانه‌ای جلوگیری می‌کنند که در این میان با وجودی که هیچ گونه انزوایی هم در میان خانم‌ها وجود ندارد؛ رابطه‌ای با هیچ یک از خانواده‌ها ندارند و روابطشان در آپارتمان با یکدیگر بیشتر از طریق آشنایی فرزندان‌شان صورت می‌گیرد.

موقعیت منطقه مورد مطالعه

شهرستان مشهد، کلانشهری در شمال شرقی ایران و مرکز استان خراسان رضوی است. این شهر با ۳۵۱ کیلومتر مربع مساحت، دومین شهر پهناور ایران است. بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ مشهد با ۳/۱۰۰/۴۸۱ تن جمعیت، دومین شهر پرجمعیت ایران پس از تهران و صدویکمین شهر پر جمعیت دنیا بشمار می‌رود. شهرستان مشهد بواسطه وجود حرم علی بن موسی الرضا(ع) سالانه پذیرای بیش از ۱۷ میلیون زائر از داخل و دو میلیون زائر از خارج از کشور می‌باشد. شهر مشهد در حوزه رودخانه کشف رود و در دشت مشهد بین رشته کوه‌های هزار مسجد و بینالود گسترده شده است. بیشینه ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۰ متر و کمینه آن ۹۵۰ متر می‌باشد. شهر مشهد دارای ۱۳ منطقه شهری و شهرداری می‌باشد که با تراکم جمعیتی نه هزار نفر در هر کیلومتر مربع، به طول جغرافیایی ۵۹ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۶۰ درجه و ۳۶ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۸ دقیقه بین رشته کوه‌های مذکور واقع گردیده است (Statistics Center of Iran, 2017). همچنین، به لحاظ مکانی این پژوهش بصورت کامل میان ساکنین آپارتمان نشین در تمامی مناطق

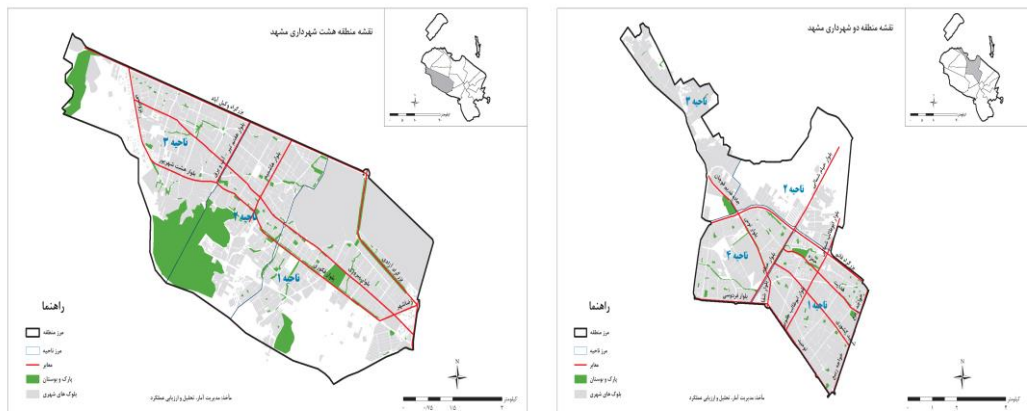
۱۵۴. فصلنامه علمی - پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی - سال هفدهم، شماره دوم، بهار ۱۴۰۴

سیزده گانه شهر مشهد انجام گردیده است و از نظر زمانی پژوهش حاضر؛ مقطعی و در بازه زمانی مشخص، یعنی سال ۱۳۹۹ مورد بررسی قرار گرفته است.



شکل ۱: نقشه مناطق سیزده گانه شهر مشهد

Source1: (Mashhad city map. Comprehensive website of Mashhad Municipality, 2020)



شکل ۲: نقشه مناطق ۲ و ۹ شهر مشهد

Source2: (Mashhad Municipality Information and Communication Technology Organization, 2020)

روش تحقیق

با توجه به هدف و ماهیت این پژوهش، از روش آمیخته (کیفی-کمی) با طرح اکتشافی متوالی استفاده گردیده است. کاربرد رویکردهای کیفی-کمی در طول فرآیند انجام کار به پژوهش جهت می دهد و در مقایسه با رویکردهای کیفی و کمی به تنهایی منجر به درک بهتر مسائل پژوهشی می گردد. ابزار مورد استفاده در این پژوهش در بخش کیفی، مصاحبه رو در رو، بازپاسخ و نیمه ساختاریافته می باشد که تا زمان رسیدن به اشباع نظری انجام و پس از یادداشت برداری و کدگذاری (باز-محوری-انتخابی)، توسط نرم افزار تحلیل کیفی mxqda در قالب عوامل ساختاری، محیطی، محتوایی و ارزشی دسته بندی و شرح داده شده است و در بخش کمی، پرسشنامه ساختارمند محقق ساخته می باشد که از بخش های جمعیت شناختی و سوالات مربوط به مقولات بخش کیفی پژوهش، تهیه و داده ها جمع آوری گردیده است و از نرم افزارهای sps و lizrel جهت توصیف، تجزیه و تحلیل داده ها استفاده گردیده است. جامعه آماری پژوهش، تمامی خانوارهای آپارتمان نشین ساکن در مناطق سیزده گانه شهر مشهد به تعداد ۵۳۴۸۶۸ خانوار می باشد. واحد تحلیل، واحد مشاهده و نمونه مورد پژوهش در بخش کیفی، شامل ساکنین دارای تجربه سکونت در آپارتمان در مناطق ۲ و ۹ شهری و همچنین خبرگان و متخصصین مرتبط با موضوع مورد مطالعه می باشند. تعداد حجم نمونه در بخش کیفی پژوهش به تعداد ۲۱ نفر تا سرحد اشباع نظری با روش نمونه گیری هدفمند (نمونه گیری نظری) می باشد؛ که این مورد در بخش کمی با استفاده از فرمول کوکران (۳۸۴) خانوار تعیین گردیده است که با توجه به پراکندگی و وسعت مناطق، با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای و انتخاب تصادفی نمونه ها جهت پاسخگویی به سوالات پژوهش انتخاب گردیده اند. برای تعیین حجم نمونه مورد نیاز، از فرمول کوکران استفاده گردیده است.

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left[\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right]} = \frac{\frac{3/8416 \times 0/05 \times 0/05}{0/0025}}{1 + \frac{1}{N} \left[\frac{3/8416 \times 0/05 \times 0/05}{0/0025} - 1 \right]} = \frac{\frac{0/009604}{0/0025}}{1 + \frac{1}{394356} \left[\frac{0/009604}{0/0025} - 1 \right]}$$

$$= \frac{384/16}{1 + \left[\frac{1}{394356} \times 284/16 \right]} = \frac{384/16}{1/0007} = 383/89 \sim 384$$

همان گونه که در جدول شماره (۲) مشاهده می گردد، حجم جامعه آماری و نمونه مورد بررسی در بخش کمی پژوهش به تفکیک مناطق سیزده گانه شهر مشهد با مقادیر و درصدهای مشخص شده نمایش داده می شود که در این میان، بیشترین تراکم جمعیتی در منطقه ۲ شهری با ۰/۱۸۷ درصد معادل حجم نمونه برابر با ۷۲ خانوار و منطقه ۹ شهری با ۰/۱۵۳ درصد

معادل ۵۹ خانوار و کمترین مقدار حجم نمونه هم متعلق به منطقه ثامن (منطقه سیزده شهری) با ۰/۰۰۳ درصد و معادل یک خانوار جهت بررسی، تعیین شده است.

جدول ۲: حجم جامعه و نمونه به تفکیک مناطق ۱۳ گانه شهر مشهد

Source2:(Research findings,2020)

منطقه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	جمع کل
جامعه آماری	۴۰۸۶۱	۱۰۰۳۶۶	۴۰۹۸۲	۲۹۰۸۷	۱۹۵۴۰	۲۰۲۹۱	۳۹۴۱۹	۱۶۴۹۳	۸۲۲۶۲	۷۱۱۴۴	۴۷۷۲۹	۲۴۹۵۷	۱۷۳۷	۵۳۴۸۶۸
درصد جامعه آماری	۰/۰۷۶	۰/۱۸۷	۰/۰۷۶	۰/۰۳۵	۰/۰۳۶	۰/۰۳۷	۰/۰۷۳	۰/۰۳۰	۰/۱۵۳	۰/۱۳۳	۰/۰۸۸	۰/۰۴۶	۰/۰۰۳	۰/۹۳۷
حجم نمونه	۲۹	۷۲	۲۹	۲۱	۱۴	۱۵	۲۹	۱۲	۵۹	۵۱	۳۴	۱۸	۱	۳۸۴
درصد حجم نمونه	۰/۰۷	۰/۱۷	۰/۰۷	۰/۰۵	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۷	۰/۰۳	۰/۱۵	۰/۱۳	۰/۰۸	۰/۰۴	۰/۰۰۲	۰/۹۲۲

روایی ابزار پژوهش به دو صورت روایی صوری و محتوایی مشخص گردید که پس از طراحی، در اختیار تعدادی از صاحب نظران و از طرفی اساتید راهنما و مشاور قرار گرفت و توافق نهایی روی آنها حاصل گردید. جهت سنجش پایایی ابزار پژوهش در بخش کیفی مبتنی بر جدول شماره (۲) با توضیحات مربوطه و در بخش کمی پژوهش از آلفای کرونباخ استفاده گردیده است که در جدول شماره (۳) قابل نمایش می باشد.

با توجه به جدول شماره (۳)، اعتبارپذیری^۱ پژوهش حاضر، مربوط به ایجاد همخوانی میان واقعیت‌های مورد نظر شرکت کنندگان و واقعیت‌های ارائه شده توسط پژوهشگر است که از طریق راهبردهای تماس طولانی با محیط پژوهش، مشاهده مستمر، بررسی از زوایای مختلف، تبادل نظر با هم‌تایان، تحلیل موارد منفی، کفایت مراجع و کنترل از سوی اعضاء صورت می گیرد. همچنین، انتقال‌پذیری^۲: به درجه تعمیم‌پذیری یا انتقال نتایج پژوهش کیفی به زمینه‌ها و محیط‌های دیگر اشاره داشته و بستگی به این دارد که تا چه حد میان شرایطی که یافته‌ها به آن منتقل می‌شوند و شرایط پژوهش اصلی، مشابهت وجود دارد. لذا پژوهشگر باید در مورد کلیه نکاتی که ممکن است بر این قابلیت انتقال اثر بگذارد، اطلاعات کامل ارائه دهد و با توصیف کامل زمینه، پیش‌فرضها و شرایط پژوهش و ارائه جزئیات کامل در مورد نکات اساسی آن، موجب افزایش قابلیت انتقال گردد. قابلیت اطمینان^۳: مربوط به درجه تکرار پذیری یافته‌ها در صورت اجرای پژوهش در زمان‌های

^۱ -Credibility

^۲ -Transferability

^۳ -Reliability

مختلف و یا با پژوهشگران متفاوت است که پژوهشگر بایستی بر شرایط متغیر طرح پژوهش، تغییرات پدیده‌های در حال مطالعه و به طور کلی به زمینه‌ی در حال تغییر پژوهش توجه داشته باشد و این تغییرات را به طور دقیق توصیف نمایند. تاییدپذیری^۱: یعنی بجای اینکه تاکید اساسی در رابطه با عینیت، متوجه پژوهشگر باشد؛ متوجه داده‌ها و تاییدپذیری آنها است و به معنای موثق بودن و تایید پذیری است و این اطمینان را تامین می‌کند که داده‌ها، تفسیرها و نتایج را می‌توان تا منابعشان ردگیری کرد.

جدول ۳: ملاک‌های قابلیت اعتماد پژوهش

Source3(Hariri, 1385: 95)

اعتبارپذیری	-----	اعتباردرونی
انتقال‌پذیر	-----	اعتبار بیرونی
قابلیت اطمینان	-----	پایایی
تاییدپذیری	-----	عینیت

روایی^۲ بخش کیفی تحقیق: به سه شکل: الف-روایی توصیفی^۳: که دقت در صحت گزارش اطلاعات توصیفی مثلا (توصیف وقایع، رفتارها، افراد، محیط، زمانها و مکانها) می‌باشد. کثرت‌گرایی، یک استراتژی موثر برای تحقیق روایی توصیفی است. تصدیق مشاهدات توسط چند محقق مشاهده‌گر (مشاهده به معنای عام کلمه) باعث افزایش اعتبار و قابل دفاع بودن تحقیق می‌شود. ب-روایی تفسیری^۴: میزانی از دیدگاه‌ها، افکار، احساسات، مقاصد و تجارب افراد مورد مطالعه است که توسط محقق به درستی درک شده و در گزارش تحقیق منعکس شده باشد. یعنی درک دنیای درونی موارد مورد مطالعه به میزان دقت در ارائه آشکار آنها که مهمترین استراتژی در این نوع از روایی، بازخورد مشاهده شونده و همچنین استفاده از توصیف‌های دارای استنتاج کم باشد. پ-روایی نظری^۵: میزان تطابق تبیین نظری توسعه‌یافته از تحقیق با داده‌ها، استراتژی-های کار میدانی طولانی مدت، کثرت‌گرایی در تئوری، تطابق الگو، نمونه‌گیری از موارد منفی و داوری هم‌تایان می‌باشد. در جدول شماره (۴)، نتایج آلفای کرونباخ با ضرایب، مشخص و ارائه گردیده است که با توجه به ارقام بدست آمده مقدار ضرایب تمامی متغیرها بالاتر از ۰/۷۰ می‌باشد و قابلیت پایایی آنان مورد تایید قرار می‌گیرد که در این بین متغیر، اعتماد اجتماعی با مقدار ضریب پایایی ۰/۹۱۲ درصد، از بالاترین میزان پایایی در میان سایر متغیرها برخوردار می‌باشد.

¹ -Verifiability

² -validity

³ -Descriptive validity

⁴ -Interpretive validity

⁵ -Theoretical validity

جدول ۴: نتایج پایایی پرسشنامه
Source4:(Research findings,2020)

مقولات	تعداد سوالات	الفای کروباخ	مقولات	تعداد سوالات	آلفای کروباخ
روابط اجتماعی سازنده	۶	۰/۸۷۰	پذیرش تنوع فرهنگی	۵	۰/۷۴۶
اعتماد اجتماعی	۴	۰/۹۱۲	احساس امنیت اجتماعی	۶	۰/۷۲۴
تعهد اجتماعی	۶	۰/۷۵۵	همکاری اجتماعی	۸	۰/۷۲۶
سبک زندگی نوین	۷	۰/۷۵۹	رعایت حقوق زندگی جمعی	۷	۰/۷۰۶

یافته‌های تحقیق

فرآیند کدگذاری اولیه با شناسایی و پر رنگ شدن "واحد تحلیل" یعنی جملات و پاراگراف‌های دارای معنای خاص که مصاحبه شوندگان به یک سوال داده‌اند، آغاز و سپس مفاهیم اصلی در هر واحد تحلیل تحت عنوان "واحد معنایی" قرار گرفته‌اند و به هر واحد معنایی نیز یک کد برتر داده شده است. سپس زیر کدهایی که یک یا چند قسمت از متن مربوط به مفاهیم مشابه می‌باشد، بیرون کشیده و به کد برتر مناسب و مربوطه به خود متصل گردیدند. در سطح دوم کدگذاری، کدهای برتر با معنای مشابه با یکدیگر دسته‌بندی گردیده‌اند تا طبقات را تشکیل داده و فرآیند کدگذاری آسانتر گردد. در این سطح، با توجه به واحدهای ذهنی طبقه‌بندی و دسته‌بندی شده، مقوله‌ها ظاهر می‌گردند. یک مقوله، گروهی از واحدهای معنایی است که حداقل مراحل تفاوت را در بین واحدهای معنایی درون یک مقوله و حداکثر تفاوت را بین واحدهای معنایی مقولات دیگر دارد. اگرچه این مرحله بیشتر حالت استنباطی دارد؛ ولی پژوهشگر تلاش دارد تا اجازه دهد که داده‌ها خودشان مقوله را بسازند، سپس برای هر مقوله نامی که در برگیرنده محتوای مشترک همه‌ی واحدهای معنایی موجود در آن مقوله هست در نظر گرفته می‌شود و پس از تعیین مفاهیم، طبقه‌های فرعی و اصلی تشکیل می‌شوند و به پژوهشگر کمک می‌گردد تا فرآیند ساخت نظریه را به آسانی انجام دهد.

بر طبق جدول شماره (۴)، در سطح سوم، مقولات خودشان مجدد گروه بندی می‌شوند تا مضامین اصلی بدست آیند. مفهوم مضمون دارای معانی چندگانه است و ایجاد مضامین، شیوه‌ای است که محتواهای اساسی را در مقوله‌ها با هم مرتبط می‌سازد. یک مضمون می‌تواند مبین محتوای پنهان متن در نظر گرفته شود. این مرحله دقت بیشتری را می‌طلبد؛ چرا که برخی از مقولات ممکن است در مضامین دیگری جای بگیرند و یا ترکیب چند مقوله می‌تواند ساختار مضامین را به شکل دیگری تغییر دهد. در این مرحله تاکید بر آن است که گروه‌بندی به شیوه‌ای صورت پذیرد که در هر گروه مقوله‌های بیشتری جای بگیرند تا کمترین تعداد مضامین با در نظر گرفتن جامعیت و مانعیت آن مضامین حاصل شود که در نهایت

تعداد ۸ مضمون شکل گرفت که در مجموع بر اساس گزاره‌های بدست آمده از مصاحبه‌ها می‌توان عوامل تاثیرگذار و همچنین مرتبط با پدیده بهره‌وری زندگی آپارتمان نشینی را در آنها مورد بررسی قرار داد. جدول ۵: مقوله‌های فرعی و اصلی برگرفته از مفاهیم طبقه بندی شده

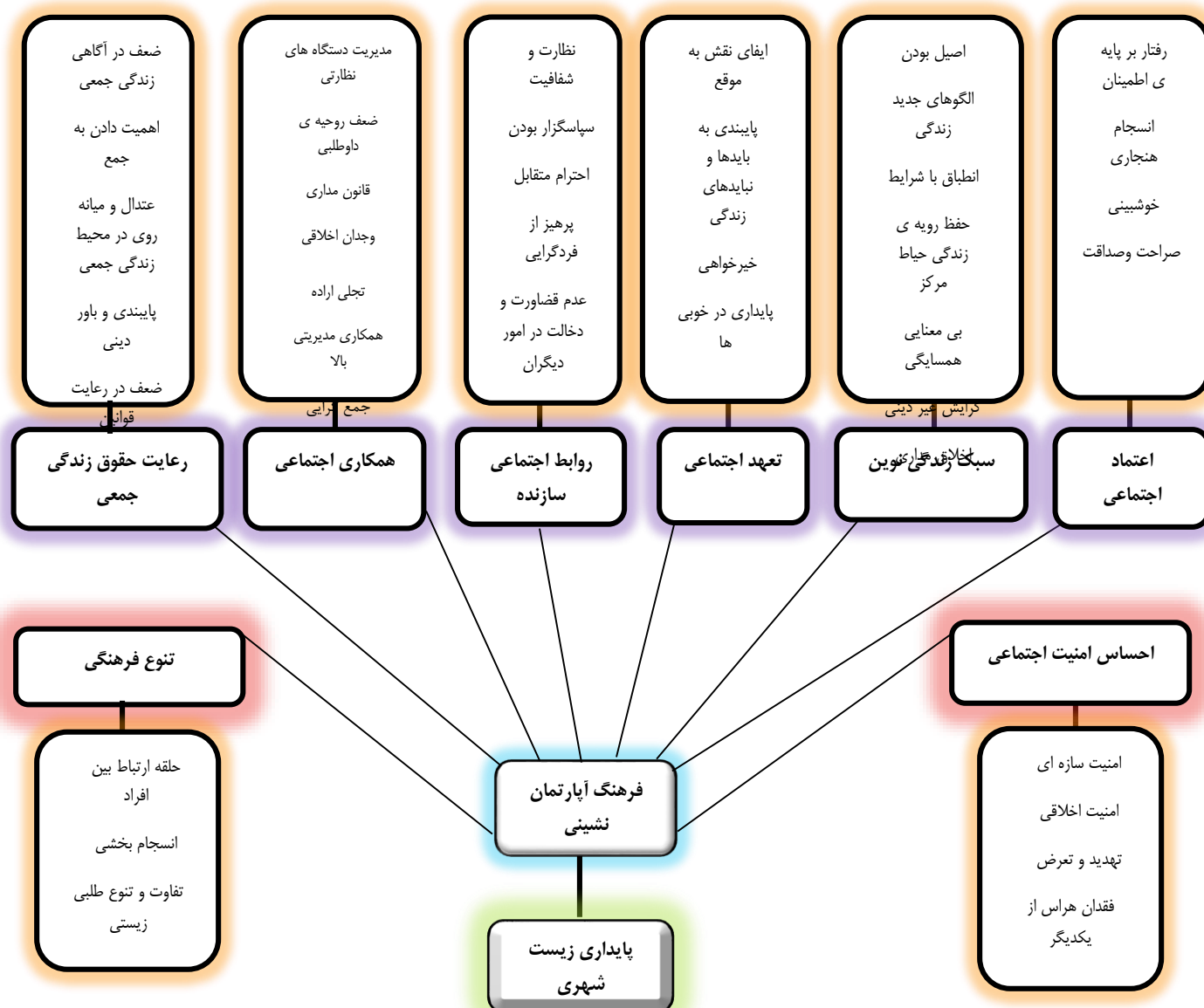
Source5:(Research findings,2020)

مفاهیم	مقولات فرعی	مقوله اصلی
ضعف در آگاهی زندگی جمعی	رعایت حقوق زندگی جمعی	
اهمیت دادن به جمع		
عتدال و میانه روی در محیط زندگی جمعی		
پابندی و باور دینی		
ضعف در رعایت قوانین زندگی جمعی		
حلقه ارتباط بین افراد	پذیرش تنوع فرهنگی	
انسجام بخشی		
تفاوت و تنوع طلبی زیستی		
ایفای نقش به موقع		
پابندی به باید‌ها و نبایدهای زندگی		
خبرخواهی	تعهد اجتماعی	
پایداری در خوبی‌ها		
اصیل بودن		
الگوهای جدید زندگی		
انطباق با شرایط محیط زندگی جدید		
حفظ رویه ی زندگی حیاط مرکز	سبک زندگی	
بی معنایی همسایگی		
گرایش غیر دینی پیدا کردن		
اخلاق مداری		
امنیت سازه ای		
امنیت اخلاقی	احساس امنیت اجتماعی	
تهدید و تعرض		
فقدان هراس از یکدیگر		
مدیریت دستگاه های نظارتی		
ضعف روحیه ی داوطلبی		
قانون مداری	همکاری اجتماعی	
وجدان اخلاقی در همکاری های بین همسایگی		
تجلی اراده		
جمع گرایی و داشتن روحیه همکاری		
همکاری مدیریتی بالا		
نظارت و شفافیت		فرهنگ آپارتمان نشینی

سپاسگزار بودن	روابط اجتماعی سازنده
احترام متقابل	
پرهیز از فردگرایی	
عدم قضاوت و دخالت در امور دیگران	اعتماد اجتماعی
رفتار بر پایه ی اطمینان	
انسجام هنجاری	
خوشبینی	
صراحت و صداقت	

مدل تحلیلی

با توجه به پاسخ‌های جمع‌آوری شده از مصاحبه‌ها و انواع کدگذاری‌های انجام شده، مدل تحلیلی پژوهش از مفهوم مورد بررسی (بهره‌وری زندگی آپارتمان‌نشینی) در شکل زیر نمایش داده شده است.



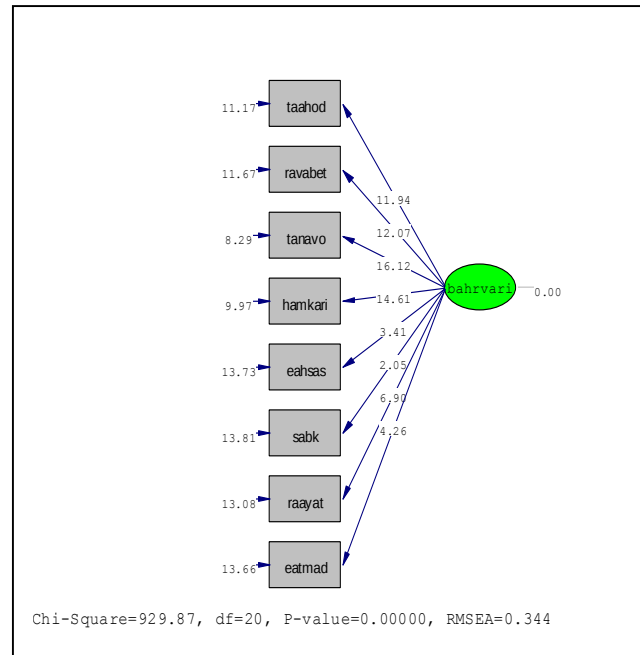
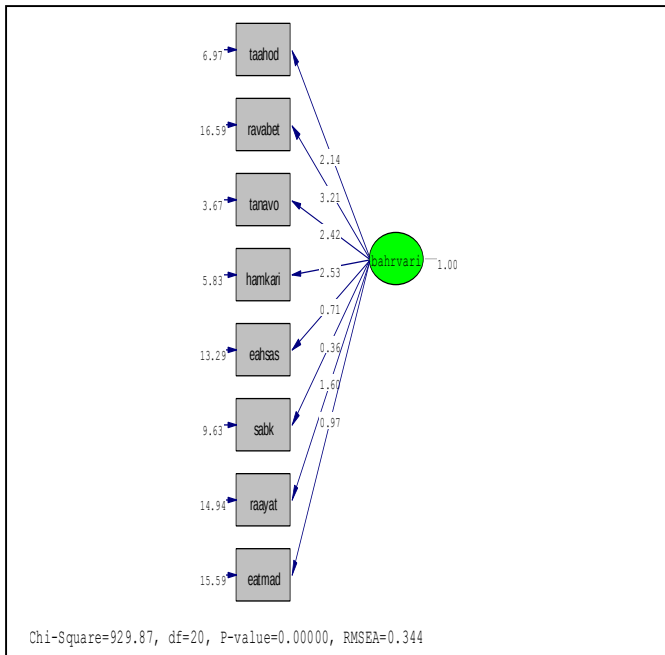
شکل ۳: مدل تحقیق حاصل از نتایج یافته های مرحله کیفی

Source3:(Research findings,2020

یافته های توصیفی تحقیق

یافته های توصیفی: -در متغیر جنسیت: بیشترین فراوانی افراد، مربوط به گروه آقایان با ۱۹۸ نفر و کمترین فراوانی مربوط به خانمها با ۱۸۶ نفر است که در این صورت ۴۸/۴ درصد افراد زن و ۵۱/۶ درصد افراد نیز مرد می باشند. -در متغیر سن: بیشترین درصد افراد در سنین بین ۳۰-۳۹ سال و کمترین درصد افراد ۶۰ سال به بالا می باشند. همچنین بیشترین فراوانی متعلق به افراد دارای سن ۳۰-۳۹ سال و کمترین فراوانی متعلق به افراد دارای سن ۶۰ سال به بالا با فراوانی ۳۷ نفر می باشد. -در متغیر سطح تحصیلات: بیشترین فراوانی افراد مربوط به مقطع تحصیلی لیسانس با ۱۰۸ نفر و کمترین فراوانی مربوط به دانشجویان با ۱۷ نفر است که در این صورت تعداد ۲۸/۱ درصد افراد در مقطع لیسانس و ۴/۴ درصد دانشجویان در حال تحصیل می باشند. -در متغیر نوع شغل: بیشترین فراوانی نوع شغل مربوط به افراد کارمند بوده با ۱۹۷ نفر که ۵۱/۳ درصد از افراد را شامل می شود. کمترین فراوانی نوع شغل را افرادی با مشاغل نظامی دارا هستند با ۳ نفر، که معادل ۰/۸ درصد از افراد را شامل می شوند. -در متغیر میزان درآمد: بیشترین فراوانی میزان درآمد مربوط به افرادی است که درآمد آنها پنج میلیون تومان به بالا می باشد با ۱۰۷ نفر که معادل ۲۷/۹ درصد از افراد را شامل می شوند و کمترین فراوانی میزان درآمد مربوط به افرادی است که درآمد آنها تا یک میلیون تومان می باشد با ۲۷ نفر که معادل ۰/۷ درصد از افراد را شامل می شود. در متغیر وضعیت تاهل: بیشترین فراوانی افراد در گروه متاهلین با ۳۴۷ نفر و کمترین فراوانی افراد با ۳۷ نفر در گروه مجردین می باشند که در این صورت ۹۰/۴ درصد افراد متاهل و ۹/۶ درصد از افراد مجرد هستند که این نشان دهنده جمعیت غالب افراد متاهل در زمینه مورد بررسی است. -در متغیر منطقه محل سکونت: بیشترین فراوانی مربوط به ساکنین منطقه نه با ۵۹ نفر و معادل ۱۵/۴ درصد می باشد، همچنین کمترین فراوانی مربوط به ساکنین منطقه سیزده با ۱ نفر و معادل ۰/۳ درصد از افراد می باشد و در متغیر تعداد واحدهای مسکونی: بیشترین میزان فراوانی مربوط به آپارتمان هایی با چهار تا نه واحدی به تعداد ۱۵۴ نفر که معادل ۴۰/۱ درصد افراد می باشد و کمترین فراوانی مربوط به آپارتمان هایی با سی واحد به بالا با ۲۶ نفر معادل ۶/۸ درصد افراد می باشد و در متغیر میزان سابقه سکونت: بیشترین فراوانی میزان سابقه سکونت مربوط به افرادی است که دارای سابقه سکونت ده تا چهارده سال به بالا به تعداد ۱۱۲ نفر معادل ۲۹/۲ درصد افراد می باشد. در این رابطه کمترین فراوانی میزان سابقه سکونت، مربوط به افرادی است که دارای سابقه سکونت یک تا چهار ساله با ۳۳ نفر معادل ۸/۶ درصد افراد می باشد.

مدل معادلات ساختاری تحقیق



شکل ۴: مقادیر آماره t مرتبط با فرهنگ آپارتمان‌نشینی

Source4:(Research findings,2020)(t-value)

همان‌گونه که بر اساس نتایج جدول شماره (۶)، مشاهده می‌گردد، تمامی مقولات مورد نظر با توجه به مقدار آماره T بالاتر از $1/96$ و همچنین بالاتر بودن مقدار بارهای عاملی آن از سطح $0/05$ دارای رابطه مثبت و از اهمیت لازم، برای اندازه‌گیری سازه‌های خود برخوردار می‌باشند؛ یعنی گسترش و نهادینه شدن هر کدام از مقولات در میان ساکنین منجر به افزایش رشد و ارتقاء بهره‌وری زندگی آپارتمان‌نشینی در راستای پایداری زیست شهری می‌گردد.

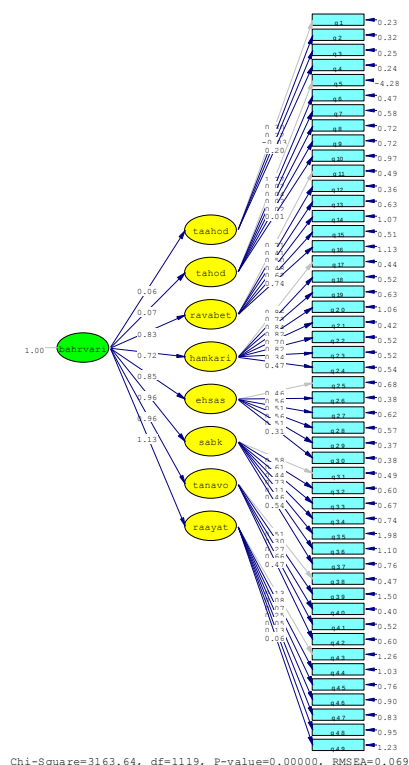
جدول ۶: نتایج تحلیل عامل تاییدی و عوامل مرتبط بر مفهوم فرهنگ آپارتمان نشینی

Source6:(Research findings,2020)

مقولات	مقدار بار عاملی	مقدار آماره T	نتایج
اعتماد اجتماعی	۰/۹۷	۴/۲۶	تایید
تعهد اجتماعی	۲/۱۴	۱۱/۹۴	تایید
روابط اجتماعی سازنده	۳/۲۱	۱۲/۰۷	تایید
پذیرش تنوع فرهنگی	۲/۴۲	۱۶/۱۲	تایید
همکاری اجتماعی	۲/۵۳	۱۴/۶۱	تایید
احساس امنیت اجتماعی	۰/۷۱	۳/۴۱	تایید
سبک نوین زندگی	۰/۳۶	۲/۰۵	تایید
رعایت حقوق زندگی جمعی	۱/۶۰	۶/۹۰	تایید

مدل تحقیق و تفسیر آن

قرارگیری شاخصهای نیکویی برازش برای مدل مورد بررسی در محدوده مطلوب، نشان دهنده‌ی برازش قابل قبول مدل و مناسبت آن است. شاخصهای برازندگی دارای تنوع زیادی هستند که به شکل‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند. یکی از عمده‌ترین آنها طبقه‌بندی به صورت مطلق، نسبی و تعدیل یافته است. برخی از این شاخصها عبارتند از: ۱- شاخص RMSEA: این شاخص، ریشه میانگین مجذورات تقریب می‌باشد. این شاخص برای مدل‌های خوب برابر ۰/۰۵ یا کمتر است. مدل‌هایی که RMSEA آنها برابر ۰/۱ باشد، برازش ضعیفی دارند. ۲- مجذورکای: آزمون مجذورکای (خی دو) این فرضیه که در مدل مورد نظر هماهنگی با الگوی هم‌پراشی بین متغیرهای مشاهده شده است، را می‌آزماید. کمیت خی دو بسیار به حجم نمونه وابسته می‌باشد و نمونه بزرگتر کمی خی دو را بیش از آنچه که بتوان آن را به غلط بودن مدل نسبت داد، افزایش می‌دهد (Hooman, 2006: 422). ۳- شاخص CFI و NFI (که شاخص بتلر بونت هم نامیده می‌شود) برای مقادیر بالای ۰/۹۰ قابل قبول و نشانه برازندگی مدل است. این شاخص از طریق مقایسه یک مدل به اصطلاح مستقل که در آن بین متغیرها هیچ رابطه‌ای نیست با مدل پیشنهادی مورد نظر؛ مقدار بهبود را نیز می‌آزماید. شاخص CFI از لحاظ معنا مانند شاخص NFI است با این تفاوت که برای حجم نمونه جریمه می‌دهد (Hooman, 2006: 235). شکل زیر، شاخص نیکویی برازش مدل پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۵: مدل‌نهایی تحقیق

Source5:(Research) findings,2020)

با توجه به جدول شماره (۷)، تمام معیارهای سنجش قابل قبول می‌باشند و از جایی که بیشتر معیارهای بدست آمده بنا بر مقادیر و سطوح قابل بررسی در تحلیل عامل تاییدی قابل قبول هستند، بنابراین برآزش مدل مورد پذیرش قرار می‌گیرد. پس از تحلیل و بررسی مدل، در ادامه به بررسی سوالات پژوهش پرداخته می‌شود. سوال اصلی پژوهش بدین گونه مطرح می‌گردد که شاخصهای فرهنگ آپارتمان نشینی جهت پایداری زیست شهری کدامند؟ درکشف، بررسی و تحلیل معانی بدست آمده از مفاهیم مورد بررسی، تعداد ۸ مقوله که عبارت اند از: اعتماد اجتماعی، تعهد اجتماعی، روابط اجتماعی سازنده، پذیرش تنوع فرهنگی، سبک نوین زندگی، همکاری اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و رعایت حقوق زندگی جمعی مشخص که تمام مقولات با توجه به مقادیر بارهای عاملی و مقادیر t بدست آمده می‌توانند بهره‌وری زندگی آپارتمانی را

در راستای پایداری زیست شهری ایجاد نمایند. در این بین اعتماد اجتماعی رابطه‌ای مثبت با بهره‌وری زندگی آپارتمانی همسو با پایداری زیست شهری داشته و سایر مقولات دارای رابطه‌ای منفی و معکوس با پدیده مورد بررسی می باشند. سوالات فرعی پژوهش که به چگونگی وجود هر یک از مقولات بدست آمده در زندگی افراد مورد مطالعه اشاره دارد، در قالب جدول ضرایب همبستگی نشان داده شده‌اند.

جدول ۷: معیارهای برازندگی عوامل اثرگذار بر مفهوم فرهنگ آپارتمان نشینی

Source7:(Research findings,2020)

عناوین	مقادیر	توضیحات
کای اسکوتر ^X	۳۱۶۳/۶۴	شاخص برازش داده ها به مدل
درجه آزادی D.F	۱۱۱۹	حاصلضرب تعداد متغیرهای مشاهده شده (n) در (n-1) تقسیم بر دو
کای اسکوتر بهنجاری ^X	۲/۸۲	مقادیر بین ۱-۵ قرار دارد. حاصل تقسیم کای اسکوتر بر درجه آزادی
شاخص RMSEA	۰/۰۶۹	این مقادیر کوچکتر از ۰/۵ هستند
مقدار احتمال (p-value)	۰/۰۰۰	سطح معنی داری کوچکتر از پنج صدم = $p > 0/05$

جداول شماره (۸)، ضرایب رگرسیون را در مراحل زیر نشان می‌دهد. بر این اساس متغیرهای، تعهد اجتماعی، همکاری اجتماعی، تنوع فرهنگی، احساس امنیت اجتماعی، سبک زندگی و رعایت حقوق زندگی جمعی متغیرهای پیش‌بینی کننده معناداری برای میزان رعایت نسبی فرهنگ آپارتمان نشینی در میان ساکنان آپارتمان نشین در راستای پایداری زیست شهری می‌باشند. ضرایب تاثیر متغیرها به ترتیب: (۰/۰۳۴، ۰/۰۲۷، ۰/۰۴۳، ۰/۰۱۹، ۰/۰۱۳) می‌باشند، همچنین متغیرهای، اعتماد اجتماعی و روابط اجتماعی سازنده با ضرایب تاثیر کمتری نسبت به سایر متغیرها با درصدهای (۰/۰۱۰، ۰/۰۰۵) پیش‌بینی کننده معناداری برای میزان رعایت نسبی فرهنگ آپارتمان نشینی و پایداری زیست شهری ساکنان می‌باشند و ضریب تاثیر بیانگر آن است که نقش متغیر اعتماد و روابط اجتماعی به طور معناداری کمتر است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که بجز متغیرهای اعتماد اجتماعی و روابط اجتماعی سازنده، سایر متغیرها رابطه بیشتری با مفهوم فرهنگ آپارتمان نشینی در راستای پایداری زیست شهری دارند. لذا در مرحله اول متغیر اعتماد اجتماعی وارد مدل رگرسیون گردید، مقدار ضریب همبستگی چندگانه آن ۰/۶۷ است و مقدار ضریب تعیین آن برابر با ۰/۳۹ می‌باشد. در مرحله دوم متغیر تعهد اجتماعی وارد مدل رگرسیون گردید، مقدار ضریب همبستگی چندگانه آن ۰/۹۳ است و مقدار ضریب تعیین آن ۱/۰۶ می‌باشد. در مرحله سوم متغیر همکاری اجتماعی وارد مدل رگرسیون گردید، مقدار ضریب همبستگی چندگانه آن ۰/۲۶ است و مقدار ضریب تعیین آن ۳/۷۷ می‌باشد. در مرحله چهارم متغیر روابط اجتماعی سازنده وارد مدل رگرسیون گردید که مقدار ضریب همبستگی چندگانه آن برابر با ۰/۲۴ و مقدار ضریب تعیین آن برابر با ۴/۱۱ درصد می‌باشد.

جدول ۸: ضرایب رگرسیون تحقیق

Source8:(Research findings,2020)

مدل	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده		مقدار اماره t	سطح معناداری	ضریب همبستگی چند گانه	ضریب تعیین
	ضرایب تاثیر استاندارد نشده	خطای ضرایب تاثیر استاندارد	ضرایب تاثیر استاندارد شده	ضرایب تاثیر استاندارد شده				
عرض‌از‌مبدأ	۴۹/۳۶	۵/۱۸	-----	۹/۵۱	۰/۰۰۰		-----	
اعتماد اجتماعی	۰/۴۱	۰/۰۴۷	۰/۰۵	۰/۸۶	۰/۳۸		۰/۶۷	۰/۳۹
تعهد اجتماعی	۰/۳۴	۰/۷۰	۰/۳۴	۴/۹۵	۰/۰۰		۰/۹۳	۱/۰۶
همکاری اجتماعی	۰/۰۹	۰/۰۶	۰/۱۰	۱/۳۸	۰/۰۰۰		۰/۲۶	۳/۷۷
روابط اجتماعی	۰/۰۷	۰/۰۴	۰/۰۱	۱/۶۹	۰/۰۹		۰/۲۴	۴/۱۱
تنوع فرهنگی	۰/۲۱	۰/۵۶	۰/۲۷	۳/۷۶	۰/۰۰۰		۰/۴۸	۵/۴۸
احساس امنیت اجتماعی	۰/۸۹	۰/۷۸	۰/۴۳	۵/۱۲	۰/۰۰۰		۰/۹۴	۵/۹۹
سبک‌نوین زندگی	۰/۱۱	۰/۰۹	۰/۱۹	۱/۰۸	۰/۰۰۰		۰/۲۱	۰/۸۹
رعایت حقوق زندگی - جمعی	۰/۵۵	۰/۰۴۱	۰/۰۱۳	۰/۷۳	۰/۰۰۰		۰/۳۳	۲/۴۹
خطای استاندارد تخمین	ضریب تعیین تعدیل شده		ضریب تعیین	ضریب همبستگی چندگانه		مدل		
۳/۱۴	۰/۲۰		۰/۲۱	۰/۴۶		۱		

همان‌گونه که در جدول شماره (۹)، مشاهده می‌گردد مقدار ضرایب همبستگی بین تمامی مقولات معنادار می‌باشد؛ یعنی با افزایش و کاهش هر کدام از مقولات، میزان بهره‌وری زندگی آپارتمان‌نشینی نیز افزایش یا کاهش می‌یابد که به همین

نسبت موجبات بهبودی و ارتقاء بهره‌وری زندگی آپارتمان‌نشینی و پایداری زیست‌شهری در میان افراد فراهم می‌گردد. بنابراین رابطه بین دو به دو متغیرها با اطمینان ۰/۹۵ معنادار می‌باشد. همچنین نتایج تحلیل - واریانس یک طرفه جهت بررسی معناداری تفاوت در میانگین بین گروه‌های مختلف از منظر متغیرهای

زمینه‌ای (سن، جنسیت، سطح تحصیلات، نوع شغل افراد، میزان درآمد، تعداد فرزندان و همچنین میزان - امکانات آپارتمان) تفاوت معناداری را بین نفرات جامعه آماری مورد بررسی نسبت به عوامل مرتبط با بهره- وری زندگی آپارتمانی همسو با پایداری زیست شهری را نشان می دهند.

جدول ۹: ضرایب همبستگی بین عوامل مرتبط با مفهوم فرهنگ آپارتمان نشینی

Source9:(Research findings,2020)

مقولات	بهره وری زندگی آپارتمان نشینی	اعتماد اجتماعی	سبک نوین زندگی	رعایت قوانین زندگی جمعی	احساس امنیت اجتماعی	همکاری اجتماعی	پذیرش تنوع فرهنگی	روابط اجتماعی سازنده	تعهد اجتماعی
بهره وری زندگی آپارتمان نشینی	-----								
اعتماد اجتماعی	۰/۰۵	-----							
سبک نوین زندگی	۰/۱۲	۰/۰۱	-----						
رعایت قوانین زندگی جمعی	۰/۲۸	۰/۱۲	۰/۰۸	-----					
احساس امنیت اجتماعی	۰/۰۳	۰/۹۷	۰/۰۳	۰/۱۱	-----				
همکاری اجتماعی	۰/۵۲	۰/۰۶	۰/۱۴	۰/۲۴	۰/۰۵	-----			
پذیرش تنوع فرهنگی	۰/۴۸	۰/۰۳	۰/۱۱	۰/۲۵	۰/۰۲	۰/۵۲	-----		
روابط اجتماعی سازنده	۰/۵۸	۰/۰۶	۰/۰۹	۰/۲۵	۰/۰۵	۰/۴۰	۰/۵۲	-----	
تعهد اجتماعی	۰/۶۷	۰/۱۵	۰/۰۵	۰/۳۵	۰/۱۰	۰/۳۱	۰/۳۸	۰/۳۶	-----

نتیجه گیری و دستاورد پژوهشی

پژوهش حاضر با هدف سنجش مقولات فرهنگ آپارتمان نشینی در راستای تقویت و حفظ پایداری زیست شهری در دو جامعه متفاوت آماری، ۳۸۴ نفر از شهروندان و همچنین مصاحبه با نمونه ۱۸ نفری از متخصصین نظام اداری و خبرگان شهری و دانشگاهی کلانشهر مشهد با ابزار مصاحبه نیمه ساختاریافته و پرسشنامه محقق ساخته متناسب با اهداف مورد مطالعه تهیه و گردآوری گردیده است. برنامه ریزی شهری مستلزم ایجاد یک نظام یکپارچه از سطوح مختلف برنامه ریزی است که نحوه پیوستگی و هماهنگی میان سیستم های فرادستی و فرودستی را نشان می دهد (mahammadi and bagheri,2014). بطور کلی یافته های پژوهش نشان می دهد که تعهد اجتماعی (۰/۳۴)، همکاری اجتماعی (۰/۱۰)، تنوع فرهنگی (۰/۲۷)، احساس امنیت اجتماعی (۰/۴۳)، سبک نوین زندگی (۰/۱۹) و رعایت حقوق زندگی جمعی (۰/۱۳) نسبت به سایر مقولات در رگرسیون چندگانه و با توجه به مقادیر ضرایب تاثیر بدست آمده از آنها، مقولات پیش بینی کننده معناداری تا سطح ۹۵ درصد اطمینان جهت بهبود نسبی فرهنگ آپارتمان نشینی در راستای پایداری زیست شهری می باشند، در حالی که متغیرهای اعتماد اجتماعی با (۰/۰۵) درصد و روابط اجتماعی سازنده با (۰/۰۱) درصد، بطور معناداری دارای ضریب تاثیر کمتری بر مفهوم فرهنگ آپارتمان نشینی در راستای پایداری زیست شهری می باشند. مقوله اعتماد اجتماعی

همسو با دیدگاه زتومکا در قالب بسترسازی پنج شرط وحدت هنجاری، ثبات، شفافیت، آشنایی و پاسخگویی مطرح می‌گردد. همچنین به نظر پاتنام که معتقد است اعتماد همکاری بین افراد را تسهیل می‌کند، طوری که هر چه سطح اعتماد افراد نسبت به یکدیگر بالاتر باشد؛ احتمال همکاری و روابط مثبت بین آنها بیشتر خواهد شد و به گمان وی اعتماد خاصیت تقویت کننده روابط بین افراد را دارد و در صورتی که شهروندان به یکدیگر اعتماد کنند، بیشتر می‌توانند از روی میل و همکاری روابط بهتری را شکل دهند. نتایج حاصل از این مقوله با یافته‌های پژوهش صادقی و اصغرپور ماسوله (۲۰۱۹)، همگرایی لازم را دارد. زیرا بنا بر دیدگاه زتومکا، اعتماد می‌تواند نقش مهمی در شبکه روابط بین افراد ایجاد می‌کند. همسویی مقوله تعهد اجتماعی با دیدگاه فالكس، در قالب تجلی همبستگی و پیوندهای ذهنی با دیگران صورت می‌گیرد و ناشی از سه بعد احساسی با قرارگیری فرد در موقعیت خاص، بعد شناختی با برداشت و انتظاری که کنشگران از فرد دارند و بعد عملی، که با رفتار فرد در یک موقعیت خاص سنجیده می‌شود. همچنین این مقوله با نظریه کلمن نیز همسویی دارد چرا که وی معتقد است اگر فرد "الف" خدمتی را برای فرد "ب" انجام دهد و زمانی باشد که فرد "ب" به آن خدمت نیاز داشته باشد، با این کار تعهدی را در فرد "ب" ایجاد می‌کند که در صدد جبران آن خدمت برآید. از طرفی فرد "الف" نیز انتظار دارد که در صورت لزوم فرد "ب" به او خدمتی را برساند و بدین شکل روابط مستحکم تری بین آنها ایجاد می‌گردد. نتایج پژوهش در این مقوله با یافته‌های پژوهش صالحی (۲۰۰۸) و ریناواتی (۲۰۱۸) همگرایی لازم را دارد چرا که مشاهده می‌گردد، تعهد اجتماعی در بین افراد مناطق مورد بررسی بر روی روابط آنها تاثیر دارد. مقوله روابط اجتماعی نیز، زیر مجموعه دیدگاه عاملیت و ساختارگیدنز جای می‌گیرد چرا که روابط افراد در محیط‌های آپارتمانی در چارچوب قواعد ساختاری قرار دارد و مجدد افراد با عملکردهای متفاوتی که در تعاملات روزمره دارند؛ می‌توانند ساختار موجود را تغییر دهند. از طرفی هم می‌توان این مقوله را با دیدگاه کلمن تبیین کرد. در دیدگاه وی روابط اجتماعی از سری ابعاد سرمایه اجتماعی است که افراد با یکدیگر دارند و سرمایه اجتماعی شکل گرفته در شبکه‌های تعاملی می‌تواند موجبات تقویت روابط را در میان افراد فراهم آورد. نتایج بدست آمده پژوهش از این مقوله با یافته‌های پژوهش محسنی تبریزی (۲۰۱۱) و هوشینو (۲۰۱۶) از همگرایی لازم برخوردار می‌باشد، چرا که روابط اجتماعی پایدار منجر به بهبود نسبی فرهنگ زندگی در محیط جمعی می‌گردد. در مقوله تنوع فرهنگی موازی دیدگاه صالحی امیری، افراد در زندگی اجتماعی-شان تجربه‌های متفاوتی را در موقعیت‌های مختلف که همراه با باورداشتها و آداب و رسوم و هنجارهای متفاوت می‌باشد، کسب می‌کنند و همین تفاوتها را می‌توان در بستر ساختاریابی گیدنز یکپارچه نمود. نتایج ارائه شده از این مقوله با یافته‌های پژوهش افشاری و پوردیهمی (۲۰۱۶)، صالحی (۲۰۰۸) و داگلاس (۲۰۱۸) برابری و همگرایی لازم را دارا می‌باشد. مقوله احساس امنیت اجتماعی همسو با دیدگاه عاملیت و ساختارگیدنز می‌باشد؛ زیرا ساختار یک مجموعه الزامات قاعده-مندی را برای عملکرد افراد فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که هم مشوق فرد و هم کنترل کننده وی می‌باشد. در همین راستا مجموعه قوانین حداقلی و عرفی موجود در محیط‌های آپارتمانی می‌تواند برای افراد احساس امنیت نسبی را ایجاد کند.

نتایج بدست آمده از این مقوله با یافته‌های پژوهش زینب حسن (۲۰۱۹)، همگرایی کافی را دارد. سبک زندگی همسو با دیدگاه بوردیو در میدان اجتماعی نمود بیشتری می‌یابد چرا که افراد بر حسب عادتواره‌هایی که در طول زندگی نهادینه نموده‌اند؛ دست به کنش و واکنشهای مختلفی می‌زنند و از طرفی پویایی و تاثیرات جهانی و تغییرات پیوسته، تنوعی از انتخاب‌های عملکردی را پیش روی فرد قرار می‌دهند که اگر نتواند با انتخاب ذائقه‌های مناسب، رفتار درستی از خودشان بروز دهند؛ شرایط زندگی را برای خود و سایرین سخت می‌نمایند. نتایج بدست آمده از این مقوله با یافته‌های پژوهش ریناواتی (۲۰۱۸)، همگرایی لازم را دارد. مقوله رعایت حقوق زندگی جمعی با دیدگاه ساختاریابی گیدنز و چارچوب ساختاری قواعد الزام‌آور وی همرا می‌باشد، یعنی ساختارها هم توسط کنشگر ایجاد و هم ابزار و وسیله هدف وی در کنشهای متقابل محیطی می‌باشد. یافته‌های بدست آمده پژوهش از این مقوله با نتایج پژوهش محسنی تبریزی (۲۰۱۱)، زینب حسن (۲۰۱۹) و ریناواتی (۲۰۱۸)، همگرایی لازم را دارد. مقوله همکاری اجتماعی با دیدگاه کلمن قابل تبیین می‌باشد. وی معتقد است، همکاری با انتظارات و تعهدات بین افراد ایجاد می‌شود، معیارهایی برای رفتارهای همنا ایجاد می‌کند و در روابط بین افراد موثر می‌شود. از سوی دیگر پاتنام شبکه‌های مشارکت مدنی بویژه انجمن‌های همسایگی را عاملی می‌داند که هر چه بیشتر وجود داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که شهروندان برای کسب منافع متقابل با یکدیگر روابط بهتری را شکل بدهند. نتایج بدست آمده از این مقوله با یافته‌های پژوهش اصغریور ماسوله و همکاران (۲۰۱۴) از همگرایی لازم برخوردار است. مقوله احساس امنیت اجتماعی با دیدگاه زتومکا قابل تبیین می‌باشد. وی بنا به شرایط ساختاری موجود عواملی مانند آشفستگی هنجاری، انتظارات خودخواهانه، رفتارهای منفعت طلبانه، دگرگونی بنیادی، خودسری، بی‌مسئولیتی و در نهایت ناآشنا بودن محیط و غریبه ماندن افراد را زمینه‌ساز ناامنی در محیط‌های زندگی جمعی می‌داند که در مصاحبه‌های افراد مورد بررسی هم این عوامل مشهود بوده است و در مقابل به ایجاد و پایداری شروط بنیادی مانند وحدت و پیوستگی هنجاری، ثبات در نظام اجتماعی بین روابط همسایگی، شفافیت سازمان اجتماعی و پاسخگو بودن افراد و نهادها نسبت به یکدیگر اشاره دارد. نتایج بدست آمده از این مقوله با یافته‌های پژوهش زینب حسن (۲۰۱۹) و ریناواتی (۲۰۱۸) از همگرایی لازم برخوردار می‌باشد. تحلیل شرایط کمی-کیفی مخصوصا در محل زندگی افراد و محیط آپارتمانی، از طریق روشهای کمی و مدل‌های مختلف تجربی و برنامه ریزی، رویکردی است که این روزها برای شناسایی سطح کلی کیفیت و کمیت این محیط‌ها بکار می‌رود. بررسی مولفه فرهنگ آپارتمان نشینی به عنوان یک معیار مناسب برای پایداری زیست شهری نیز در همین راستا قرار دارد که در این میان شناسایی و سنجش مفاهیم و مقولات فرهنگ آپارتمان نشینی لازم و ضروری می‌باشد، زیرا می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های بلندمدت برای تصمیم گیرندگان در رابطه با عوامل کالبدی و غیرکالبدی محیط مسکونی ارزشمند تلقی گردد. به همین لحاظ دیدگاه خبرگان شهری و ساکنین آپارتمان نشین در طی فرآیند تغییرات محیطی حائز اهمیت می‌باشد؛ که در این پژوهش تلاش گردیده است تا با تبیین

مقولات مطرح شده بتوان روند تحولات اساسی را در زمینه‌ی پایداری زیست شهری دنبال و استاندارد سازی نمود تا آسیب کمتری از این بابت متوجه محیط زیست پیرامونی افراد گردد. همچنین در بحث یافته‌های تحلیلی به منظور دقت نظر بهتر در رابطه با پایداری زیست شهری و فرهنگ آپارتمان نشینی از آزمون آماری ضریب همبستگی اسپیرمن نیز استفاده گردیده است، که نتایج حاصل از آن بدین گونه ملاحظه می‌گردد که مقدار ضریب همبستگی بین تمامی مقولات بدست آمده معنادار می باشد، یعنی افزایش و کاهش هر کدام از مقولات میزان بهره وری زندگی آپارتمانی را در همسویی پایداری زیست شهری افزایش یا کاهش می‌دهد. بنابراین رابطه بین دو به دوی متغیرها با اطمینان ۹۵ درصد معنادار بوده است. لذا، علیرغم نتایج مشابه برخی از پژوهش‌ها که رابطه بین پایداری زیست شهری و فرهنگ آپارتمان نشینی را در حد کم نشان می‌دهند، در این پژوهش فرهنگ آپارتمان‌نشینی با مقولات بیشتری در راستای پایداری زیست شهری مورد بررسی و سنجش قرار گرفته است که نشان دهنده رابطه مستقیم میان فرهنگ آپارتمان نشینی بالا و پایداری زیست شهری می‌باشد. همچنین ارتباط و همبستگی بین پایداری زیست شهری با فرهنگ آپارتمان نشینی و مقولات مرتبط با آن در نواحی مختلف شهری با توجه به پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد می‌تواند در وضعیت‌های متفاوت و مطلوبی قرارگیرد.

در همین راستا با توجه به مقولات شناسایی شده و تجزیه - تحلیل‌های به عمل آمده، پیشنهاد می‌شود که توجه بیشتری به سیاست‌های مدیریت شهری (سرمایه‌گذاری در زمینه مشارکت‌های مردمی، آگاهی بخشی نسبت به رفتارهای زیست محیطی، فرهنگ زندگی جمعی، بهبود وضعیت مسکن در نواحی و مناطق مختلف شهری) و خدمات زیرساختی از طریق (گسترش تعاملات اجتماعی شهروندان، ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری در میان ساکنان، ترویج فرهنگ حفاظت و پایداری زیست شهری، سلامت زندگی اجتماعی، توسعه فعالیت‌های رسانه‌ای به جهت پذیرش و حفظ فرهنگ زندگی جمعی مبتنی بر ظرفیت افراد، توسعه میدانی برنامه‌های فرهنگی- اجتماعی کاربردی در تمامی مناطق شهری، بهینه‌سازی بستر رفتارهای محیط زیست شهری) از طریق مجاری رسمی و غیررسمی صورت پذیرد؛ چرا که اینگونه عوامل از ضرورت‌های غیر قابل انکار جهت بهبود فرهنگ زندگی جمعی و پایداری زیست شهری در کلانشهر مشهد می باشد. قابلیت پایداری زیست شهری و اولویت بخشی به وضعیت بهبود زندگی در کلانشهر مشهد، محور اساسی توسعه پایدار شهری و انسانی در این شهر تلقی می‌گردد، که در بکارگیری سیاست‌ها و بسترسازی بهینه زمین شهری، حفظ محیط زیست پیرامونی و افزایش قابلیت استفاده و بهره‌وری مناسب از فضای موجود، نمود بیشتری پیدا می‌کند. همچنین نتایج این پژوهش می‌تواند شناخت کامل‌تری را پیش‌روی برنامه‌ریزان و مدیریت‌های شهری قرار دهد و زمینه‌ای برای ترسیم نقشه راه برنامه ریزان و مدیریت‌های شهری و سایر نهادهای مسئول در جهت آگاهی از وضعیت موجود و اقدام برای تحقق وضعیت مطلوب باشد و با برداشتن گامهای موثر و کارآمد و انجام پژوهش‌های گسترده‌تر، جهت کاربردی سازی مطالعات رفتاری و زیست محیطی در میان شهروندان در کلانشهر مشهد به چشم انداز شهری روشن و مفیدی در آینده دست یافت.

References

- Amira Ahmadi, R., & Navabakhsh, M. (2016). The Impact of Cultural Capital on Urban Development on Citizens' Participation in Renovation of Worn Tissues (Case Study: Mashhad). *Iranian Journal of Social Development Studies*, 8(3), 36-42.
- Argyle, M. (2000). *Cooperation and Cooperation*. Tehran: Research Office of the Ministry of Cooperation.
- Ebrahimzadeh, I., & Zare, M. (2014). An Analysis of Social Capital with Emphasis on Citizens' Awareness and Trust in Executive Officers. Case study: Logic 3 Zahedan Journal of Spatial Planning, Scientific-Research Quarterly of Golestan University, 13(4), 1-17.
- Bands, M. (2016). *Social Theory of the City (City, Self and Society)*, Translator: Sediq Sarvestani. First Edition. Tehran: University of Tehran Press.
- Burchett, J. H. (2015). *Environmental literacy and its implications for effective public policy formation (senior)*, Baker Scholar Projects.
- Buzan, B. Weaver, O. (1998). *Liberalism and security: the contradictions of the liberal leviathan*, Copenhagen peace research institute (COPRI) Working papers.
- Buzan, B. (2000). *Security Studies: Beyond Strategy*. Retrieved from (www.Yorku.ca/dmutimer/securitystudies.htm).
- Bourdieu, P. (2002). *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*, Translated by Richard Nice, Routledge & Keagan Paul.
- Chinichian, M. (2005). Economic Analysis of Urban Growth and Recognition of Instrumental Variables of Urban Policies, *Haftshahr Magazine*, 15(5), 6-19.
- Cheraghi, A. Borhani, F. (2016). Environmental Assessment and Sustainable Development of Four Pavement Methods in Iran Using Four Multi-Criteria Analysis Methods, *Journal of Environmental Science Studies*, 1(2), 51-62.
- Douglas, E. (2018). *How does residential density relate to residents' sense of community Vancouver camous*, University of British Columbia, School of Community and Regional Planning, Google Scholar.
- Ezkia, M. Ghaffari, G. (2002). The study of the relationship between trust and social participation in rural areas of Kashan. *Social Science Letter*, 17(9), 13-32.
- Falex, K. (2003). *Citizenship*, First Edition, Translation: Mohammad Taghi Delfrooz. Tehran: Kavir Publications.
- Fathi, S. Nawabakhsh, M. (2015). Growth and development of urbanization. 14(15), 1-12.

- Firoozbakht, A. Parhizgar, A., & Rabieifar, V. (2013). Strategies of Environmental Structure with Sustainable Urban Development Approach (Case Study of Karaj), 44 (80), 213-239.
- Ghasemi, M. A. (2003). A study of the factors affecting the participation of villagers in development projects. Quarterly Journal of the Organization of Managers and Planning, 2(4), 79-112.
- Ghadiri, L. (2012). A Study of Social Factors Affecting Students Social Participation (Case Study of Shiraz University Students). M.Sc. Faculty of Humanities. Shiraz University.
- Giddens, A. (1985). Consequences of modernity. Translation: Mohsen Thalasi. Tehran: Markaz Publishing.
- Giddens, A. (2000). Consequences of modernity. Translated : Mohsen Thalasi. Tehran: Markaz Publishing.
- Hooman, H. A. (2006). Structural equation modeling using LISREL software. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt).
- Hoshino, I. (2016). Apartment Life in Japan, Journal of Marriage and Family. Published by: National Council on Family Relations, 1(3), 312-317.
- Hatami Nejad, H., Ghorbanai, R., & Farhadi, E. (2010). A Study of the Physical Development Trend of Kermanshah Metropolis and the Optimal Pattern of Growth, Quarterly Journal of Space Geography, 9(31), 91-111.
- Kolahy, M., Avengers, N., & Molaei Kermani, M. (2020). The Role of Socio-Cultural Components on Citizens Environmental Behavior, Case Study: Shirvan, Journal of Urban Ecology, 20(10), 41-56.
- Kozer, L. (2002). Life and Thought of Sociological Elders. Translation: Mohsen Thalasi, Tehran: Scientific Publications.
- Kazemi, M. Mahmadi, S. M. (2004). Sustainable Urban Development, Concepts and Perspectives, Geographical Research Quarterly, 16(62), 94-113.
- Mohseni Tabrizi, A., Vyahk, S., & Baseri, A. (2011). A Study of Apartment Living Problems and the Factors Affecting It in Karaj, Iranian Journal of Social Studies, 1390(5), 181-210.
- Mohammadi, S. L., Khashayar, G., & Seyed, S. (2016). Sustainable Urban Development with Global Approach with Local Solutions, Case Study: A Study of Sustainability Criteria in Traditional Architecture of Yazd, Shabak Journal, 2(4), 87-99.
- Mousavi, M. N. Kashkoli, A. (2012). Investigating the role of social capital in renovation and improvement of worn-out tissues of Sardasht. Journal of Urban Research and Planning, 4(15), 105-122.
- Moghadasi, A. Ghodrati, A. (2012). A Critique of the Critics of The Sociological Theories of Emotions Jonathan Turner, Theodore Kemper and Edward Lower, Applied Sociology, 22 (2), 143-166.
- Mohammadi, J. Bagheri, K. (2014). measuring and examining the level of citizen participation and the factors affecting it (case study: sanandaj city), Journal of social Analysis, 7(7), 1-31.
- Mashhad Municipality, 2013. Statistics of Mashhad city.

National Statistics Center of Iran, 2016.

National Statistics Center of Iran, 2017.

National Statistics Center website, 2011./www.amar.org.

Nowruzi, F. Bakhtiari, M. (2010).social participation and social factors affecting it. Strategy Quarterly. 18(53), 249 -269.

Nowruzi, F. Fooladi Sepehr, S. (2010). Sensitive study of social security among women aged 15-29 in Tehran and the factors affecting it. Strategy Quarterly, 18(53), 135-149.

Parker, J. (2005).Construction.Translated by Hossein Ghazian .1st edition. Tehran: Ney Publishing.

Putnam, R. D.(1995).Bowling Alone :America's Declining Social Capital, JournalofDemocracy,6(1),65-78.

Poursistani, P.Mahmoudi ,Z.,Mahnaz, Mi.,&Javad .M.(2021). Redefining contemporary housing design patterns based on anthropological criteria in the direction of urban planning, (Case study: Bam houses), Quarterly Journal of AttitudesNew in Human Geography, 13(3), 220-447.

Putnam, R.(2002). Democracy in Flux: TheEvolution of Social Capital in Contemporary Society, New York: OxfordUniversity Press.

Poorahmad, A. Abdali, Y.,& Gholipour, S. (2020). Spatial analysis of the effects of favorable governance on urban livability; Case study: Crime centers in Tehran, Quarterly Journal of Spatial Planning, 10(2),83-104.

Offe, C. Fuchs, S. (2002).A decline of Social Capital?.Published in The GermanCase.

Ritzer, G. (1996).Sociological Theories in Contemporary Edition 1. Translation: Mohsen Thalasi, Tehran: Scientific Publishing.

Rahnamaei, M.T. (2007). Planning of security instabilities in Tehran metropolis based on the index of sustainable urban development, Geography Research, 57(38),177-193.

Rinawati ,H. Sri Sadewo, FX.,& Legowo , M .(2018) . Social Capital and Subjective Well-Being (SWB)of Public Rental Apartment Occupants(Study at Jambangan Rusun Surabaya), Department of Social Science of State University of Surabaya (Unesa),9(2),321-333.

Salimi, F. (2011).Social participation in school, the growth of social science education.\13. (3), 58-63.

Sadeghi, At. Asgharpour Masouleh, A R.,& Yousefi, A.(2014). Factor-centered modeling of cooperation and production of collective good in residential complexes (Case study: Laleh 2 residential complex in Mashhad). Master Thesis. Faculty of Social Sciences.Department of Social Sciences.Ferdowsi University of Mashhad.

- Salehi Amiri, S R. (2012). National Cohesion and Cultural Diversity. 4th Edition Tehran: Expediency Council Publications. Strategic Research Center.
- Syeda Zainab, h., Malik Asghar n., & Abdul aheed, M. J. (2019). Assessment of socio-Economic profile and residents' satisfaction living in Apartments and single unit houses in Islamabad, Pakistan, 23(5), 284-297.
- Saberifar, R. (2010). Sustainable urban development, Peyk Noor, fifth year. Second issue. 1393(23), 108-117.
- Saberifar, R, Marzawi, E. (2010). Rural housing construction in war-torn areas of Khuzestan province, Mashhad, the second conference on urban planning and management, the second national conference on geography and urban planning; Geographical space, landscaping approach and environmental management, pp. 140-157.
- Salehi, S., Imran, E., & Agha Mohammadi, A. (2007). A Survey of Environmental Knowledge, Attitude and Skills of Elementary School Teachers in Mazandaran Province, Quarterly Journal of Education, 1395(3), 91-117.
- Siddiq Sarvestani, R. (2005). Investigation and analysis of neighborhood relations in Tehran, Vice Chancellor for Research, Faculty of Social Sciences, University of Tehran.
- Sharifianpour, N. Faryadi, Sh. (2013). Comparative Analysis of Urban Environment Assessment Indicators. Mashhad Urban Planning and Management Conference Association.
- Tajbakhsh, K. (2005). Social capital, council and municipal participation in Iran.
- Weber, M. (2007). Basic Concepts of Sociology. Translated by Ahmad Sadarti. 1st Edition Tehran: Markaz Publishing.
- Zare, B. (2012). Economic and social demography. 7th Edition Tehran: Samat Publications.
- Zetomka, P. (2006). Trust in a sociological theory. Translated by Fatemeh Golabi. 1st Edition Tabriz: Sotoudeh Publications.

Urban sustainability in the shadow of apartment culture (Case study: Mashhad)

Alireza koul

PhD student in Sociology, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran

Alireza Ismaili*

Assistant Professor, Department of Sociology, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.

Rahmatullah Amira Ahmadi

Assistant Professor, Department of Sociology, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.

Abstract

Introduction: Urban sustainability depends on providing relative well-being, citizen participation and increasing social awareness for all members of society. The aim of the present study is to preserve and sustain the urban environment in the shadow of apartment culture in the city of Mashhad, which has been mixed with the research method.

Materials and Methods: The statistical population in the qualitative part of the study is 21 people, with a sample size of 18 people up to the theoretical saturation limit by purposeful sampling method in 2 and 9 urban areas by conducting semi-structured interviews and in a quantitative part with a sample size of 384 households. In the thirteen districts of Mashhad, multi-stage cluster sampling and random selection of samples have been followed. The format of the researcher-made questionnaire was collected and the data were analyzed by SPSS and Lisrel software.

Results and Discussion : The results show that categories of social commitment (0.34), social cooperation (0.10), cultural diversity (0.27), feeling of social security (0.43), new lifestyle (0.19) and respect for collective living rights (0.013) Considering the ratio of the values of impact coefficients in multiple regression, are significant predictors for the relative improvement of apartment culture in the direction of urban sustainability and the variables of social trust with (0.05) and constructive social relations with (0.01). Has a significantly lower impact factor on the concept of culture. They are apartment dwellers. According to statistical tests and review of research model can be expressed. There was a significant relationship between improving living conditions in the community environment (apartment culture) and urban sustainability.

Conclusion: Therefore, improving and raising the level of biological culture in the apartment environment is a good strategy to increase urban sustainability. Therefore, it is necessary to pay attention to culture categories. Apartment living and adopting effective policies to strengthen and improve the culture of apartment living in order to maintain sustainable urban life is one of the main priorities.

Keywords Urban Sustainability, Apartment Living, Culture, Apartment Culture, Observance of Collective Living Mashhad

*(Corresponding Author) are1346@gmail.com